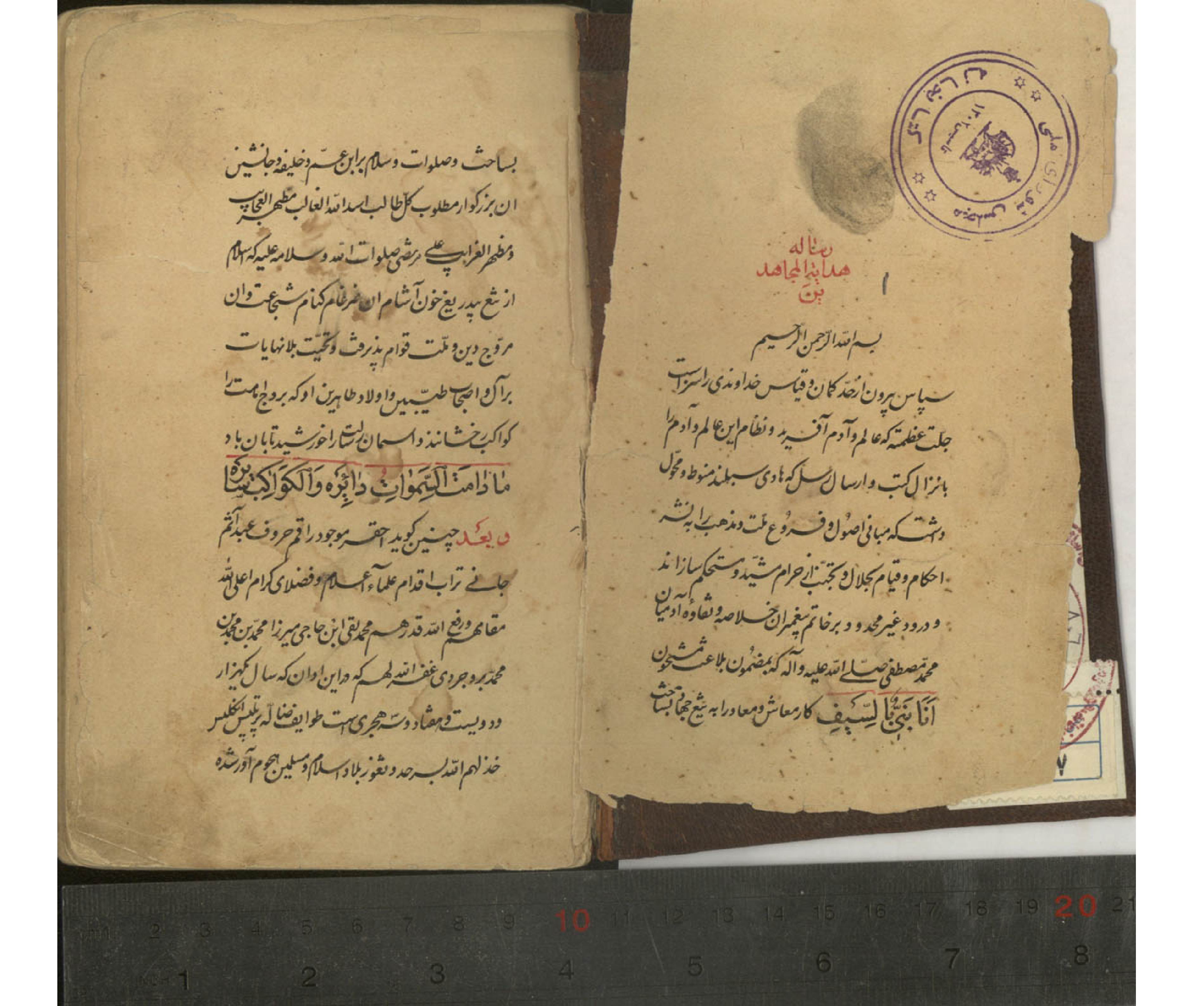


بسمه تعالی
بازدید شد
۱۳۸۲
داخل شد
کتابخانه صنیع الدوله محمد حسن خان
۱۲۹۸
نمره ..... دهم
کتب متفرقه
کتابخانه مجلس شورای ملی
۷۸۶۷



رساله
هدایة المجاهد
بن

۱

بسم الله الرحمن الرحیم

سپاس بیرون از حد گمان و قیاس خداوندی را سزاست
جلت عظمته که عالم و آدم آفرید و نظام این عالم و آدم را
بانزال کتب و ارسال رسل که هادی سبل اند منوط و محول
داشت که مبانی اصول و فروع ملت و مذهب را به انشاء
احکام و قیام بحلال و تجنب از حرام مشید و مستحکم سازاند
و درود غیر محدود بر خاتم پیغمبران خلاصه و نقاوهٔ آدمیان
محمد مصطفی صلی الله علیه و آله که بمضمون بلاغت مشحون
انا نبی بالسیف کار معاش و معاد را به تیغ جهانستان

بساخت و صلوات و سلام بر ابن عم و خلیفه و جانشین
آن بزرگوار مطلوب کل طالب اسد الله الغالب مظهر العجایب
و مظهر الغرایب علی مرتضی صلوات الله و سلامه علیه که اسلام
از تیغ بیدریغ خون آشام آن ضرغام کنام شجاعت و آن
مروج دین و ملت قوام پذیرفت و تحیت بلا نهایات
بر آل و اصحاب طیبین و اولاد طاهرین او که بروج امامت را
کواکب رخشانند و آسمان رسالت را خورشید تابان باد
ما دامت السموات دائرة و الکواکب سائرة
و بعد چنین گوید احقر موجودات راقم حروف عبد آثم
جانی تراب اقدام علماء اعلام و فضلای کرام اعلی الله
مقامهم و رفع الله قدرهم محمد تقی ابن حاجی میرزا محمد بن محمد
محمد بروجردی غفر الله لهم که در این اوان که سال یکهزار
و دویست و هفتاد و سه هجری است طوایف ضاله پرتلیس انگلیس
خذلهم الله بر حدود و ثغور بلاد اسلام و مسلمین هجوم آور شده

ناگاه بلدی از بلاد مسلمین را بتصرف درآورند و با سرحدداران
مملکت فارس بنای ستیزه و آویز نهادند برخود چون فریضه فرض
نمود که علی سبیل الاختصار مسائل وجوبیه جهادیه که مکرر باو رجوع
می شود و عالم باین فیض کمتر برومند چون محتاج الیه بوده و
با احتیاج بعد از عقاید ایمانیه یکی از ارکان دین مبین
و از ضروریات مذهب مسلمین و افضل و اهم واجبات فرعیه
طبق تقاضاء احمدی و دین محمدی است صلی الله علیه و آله
در صفحه چند فرا نماید تا بر عامه اهالی اسلام و کافه ملت سید انام
این مسائل واضح آید و بدانند در این وقت و هنگام اقدام بآن
از صوم و صلواة و خمس و زکواة و حج بیت الله الحرام و
زیارت قبور ائمه انام سلام الله علیهم اوجب خواهد بود اگر
چه بحمد الله تعالی امروز عرصه ممالک وسیع المسالک ایران
صانها الله عن طوارق الحدثان بفر وجود مسعود شاهنشاه
عهد ملک ملوک دهر حافظ بیضه اسلام حارس ملت بیضاء سید

سید و سرور آیام رئیس و پناه امت خیر الانام ابو النصر و المجد
و الظفر السلطان بن السلطان بن السلطان و الخاقان بن الخاقان بن الخاقان
السلطان ناصر الدین شاه قاجار خلد الله ملکه و ابد الله جیشه
و ابد الله عیشه مزین است که دقیقه از دقایق ملک داری
و رعیت پروری و حراست دین و دولت و محافظت ملک
و ملت و نشر شرایع و حفظ ودایع ملک منان را مضایع و
متروک نداشته و اوقات شریف را فی آناء اللیل و اطراف
النهار در تشیید مبانی ملت و ارتقای مدارج شریعت
مصروف فرموده اند و امروز یکصد و پنجاه هزار سپاه جنگجوی
کینه خواه جنگ آور که هر یک همتای رستم و طوس و نوذر می باشند
با اسلحه حرب و مراکب تازی و نظام هر چه تمام موجودند
چه در دار الخلافه الباهره حرسها الله عن الآفة و المخافة
چه در سایر بلاد سرحد قورخانه آراسته و توپخانه پیراسته
آلات و ادوات جنگ از توپ و تفنگ بیش از حد گمان و وهم

مهیا و آماده که احصای آن بگمان در نیاید کافل ملک و
ملت خادم دین و دولت این پادشاه جمجاه که دایم عمر با
امیری است فرشته خو و بزرگی است بهشتی رو در رای و دانش
افلاطون و ارسطو پیش طفل دبستانند در حکمت و بینش بوذرجمهر و
لقمانش ریزه خور خوان جهان اعنی سپهر مجد آفتاب کرم
سحاب جود ملاذ امم شخص اول ایران مفخر اعاظم ملجأ اکابر پناه
ستم رسیده گان دستگیر بیچاره گان حامی دین مبین مغیث
الاسلام والمسلمین ظهیر الملة والدین فخر الوزراء العظام
مجد الکبراء الفخام ملاذ الامراء الکرام نظاما للعظمة والصدارة
والاحتشام قواما للشوکة والاحترام امیر نوئین معظم جناب
اجل اکرم صدر جلیل القدر اعظم میرزا آقاخان ادام الله
اقباله و زاد الله قدره و شرح الله بنیل المقاصد صدره
میشناخته همه چه اندیشه و وهم هر که در جهان است اندیشه
و تصور نماید در استحکام مواد مجاهدات هزار چندان کوشیده

کوشیده و می کوشد شبان و روزان مسند زحمت
را بر بستر استراحت ترجیح نهاده از آن گفتن و شنودن و بستن
و گشودن فارغ دل نیست که مبادا رخنه در دین و ثلمه در دولت
حادث شود اللّهمّ ذلّی بین یدیک و تضرّعی الیک
اسئلک بکلّ اسم لک فی التوریة والانجیل
والزّبور والفرقان العظیم وبکلّ اسم دعاک
به حملة عرشک وملائکتک وانبیائک
ورسلک واهل طاعتک من خلقک ان
تصلّی علی محمّد وآل محمّد ان تطیل عمره
وتجیب دعوته وتوفّر عزّه فی الدّنیا
والآخرة وان تعجّل فی خزی عدوّه وعدد اولاده فی
هذه السّاعة بحقّ محمّد وعترته الطّاهرة
شعر من قال آمین ابقی الله مهجته
فانّ هذا دعاء یشمل البشر از عمای علم

وفضلای ذوی الاحترام وازکیاء دینی واخوان ایمانی
وجهبذان آثار روحانی مستدعی وملتمسم که قلم عفو واغماض
بر زلات وخطای محرر اوراق درکشند چون در کمال
استعجال وپریشانی احوال ووفور اختلال برشته
تحریر درآمد ومسمی بهدایة المجاهدین شد ومشتمل بر دو مقدمه
وسه مقصد وخاتمه گشت والسلام علی محمد وآله اجمعین

مقدمهٔ اولی

در اینکه جهاد اعظم ارکان دین است وثواب جهاد ومجاهدین مبین است
وآن مشتمل بر دو فصل است

فصل اول

در اینکه جهاد اعظم ارکان دین مبین است واشاره بجهاد بادلهٔ الهی

فصل دوم

در فضیلت جهاد وثواب مجاهدین بآیات و اخبار

مقدمهٔ ثانیه

در تعریف وتقسیم جهاد وآن مشتمل بر دو ارشاد است

ارشاد اول

در تعریف ومعنی جهاد لغةً
واصطلاحاً وتفسیر تعاریف
وغیر ذلک

ارشاد دوم

در تقسیم جهاد وبیان ثمره
ثمره با دفاع ونقل کلام مرحوم
شیخ نجفی رحمه الله وشهید در این
قسم از جهاد شدن شهدای کربلا
علی ساکنها الاف تحیة وسلام

مقصد اول

در اثبات وجوب کفایی جهاد بر مکلفین بشریعت اسلام واینکه مکلف
بجهاد کیست وشرایط مجاهدین در جهاد وبیان اینکه با چه اشخاص جهاد لازم است
وچه اسباب باعث وموجب ترک قتال است وآن مشتمل بر پنج فصل است

فصل اول

از مقصد اول در اثبات وجوب جهاد
کفاییاً بر قاطبه مکلفین بشریعت
اسلام

فصل دوم

از مقصد اول در بیان اینکه بعد از اثبات
وجوب جهاد بالجمله مکلف بر جهاد که مقصود است
کیست در صورتیکه بعض از مکلفین [illegible]

فصل سیم

از مقصد اول در شرایط جهاد که بحسب احوال خود بطریق جهاد

فصل چهارم

از مقصد اول در بیان تمییز اشخاصی که جهاد با ایشان لازم و واجب است بر تفاصیل ممیز

فصل پنجم

از مقصد اول در بیان اسباب ترک مقاتله با کفار و جهاد و احکام و شرایط آن

و این فصل مشتمل بر دو مطلب است

مطلب اول

در بیان موضوع اسباب و شرایط آنها با آیات و اخبار

مطلب دوم

در احکام اسباب موجبه ترک قتال است

مقصد دوم

در کیفیت محاربه و مقاتله و اقسام آن و وجوب وجود رئیس اولوالامر و شرایط و احکام آن و صرف صدقات و جهاد رئیس سلطنت را باعانت مجاهدین و کیفیت شهور توقف در ثغور و غیره ذلک و این مقصد مشتمل بر پنج فصل است

فصل اول

در وجوب وجود رئیس اولوالامر نافذ الحکم با هیبت و سیاست مطاع الامر و النواهی شدید البأس سهل العفو و این مشتمل است بر دو بیان ٢

فصل دوم

از مقصد دوم در شرایط و احکام ریاست در رئیس اولوالامر لازم الاتباع و آن چندین امر است

فصل سیم

از مقصد دوم در شرایط و احکام مجاهدین لشکر منظم اسلام حفظهم الله تعالی عن الآلام و الاسقام و این چند امر است

فصل چهارم

از مقصد دوم در جواز صرف صدقات واجبه از فطره و غیره در جهاد رئیس اولوالامر رعیت و امت را باعانت جهاد و احکام فروع و احتیاج و این فصل مشتمل بر چند مسئله

فصل پنجم

از مقصد دوم در رابطه و حفاظت در ثغور است

مقصد سیم

در بیان کیفیت غنایم دار الحرب و اقسام آن و شرایط آن و اقسام آن و تقسیم آن بین الغانمین و سایر احکام و فروع متعلقه بآن

بیان اول

در تمییز ... اولوالامر از ... ایشان

بیان دوم

در اینکه در این زمان رئیس اولوالامر مطاع لازم الاتباع اعلیحضرت ... اسلام خلدالله ... و دولت ... صدراعظم ... ادام الله ... و شرع ...

له اشاره به عقوبت و کرخرابیشان و این مقدمه مشتمل است بر پنج فصل

فصل اول
از مقصد سیم در بیان معنی غنیمت و اقسام و شرایط آن

فصل دوم
از مقصد سیم در غنایمی که مختص است دار الحرب و قسمت می‌شود در میان غانمین و احکام آن

فصل سیم
از مقصد سیم در غنایمی که منقسم میشود بین الغانمین

فصل چهارم
از مقصد سیم در احوال اسرا و اقسام احکام آنها

فصل پنجم
از مقصد سیم در احکام متعلقه بتنمیم تخمیس اقسام دار الحرب از فضای مشترکه بر چند مسئله

خاتمه
در بیان احکام و شرایط ذمه و رفتار و کردار کفار ذمی که اهل کتاب باشند مثل یهود و نصاری و مجوس با مسلمین و رفتار و کردار مسلمین با کفار ذمی

مقصد اول

يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَأَنَّهُمْ بُنْيَانٌ مَرْصُوصٌ
یعنی تحقیق که خدا دوست میدارد اشخاصی را که قتال و کار
زار کنند در راه خدا صف زده در برابر خصم گویا ایشان
در استحکام بناهای ریخته از ارزیز اند کنایه از ثبات قدم
ایشان در معرکه حرب و هم چسپیدن از ترجمه آیات
باهرات معلوم است عظم شان جهاد محتاج ببیان نیست
و از این قبیل آیات بسیار است این کتاب تاب ذکر بیش
از این ندارد چنانکه مخفی نیست بر ارباب فهم السنة
اخبار وارده از ائمه طاهره صلوات الله علیهم اجمعین
زیاده بر آن است که در تحریر آید ولی بعض از آنها
بجهة انجام مطلب ذکر می‌شود فی الوسائل عن النبی
صلی الله علیه و آله قال فی حدیث من
خرج فی سبیل الله مجاهدا فله بکل خطوة
سبعمائة الف حسنة ویمحی عنه سبعمائة الف

سيئة ورفع له سبعمائة الف درجة و
كان في ضمان الله باي حتف مات كان شهيدا
وان رجع رجع مغفورا له مستجابا دعائه
يعني شيخ طريحي عليه الرحمه در كتاب وسائل الشيعه از رسول
خدا صلى الله عليه و آله روايت كرده كه فرموده است
انحضرت در حديثي هر كس بيرون رود در راه خدا در حالي
كه مجاهد باشد از براى انكس است در هر قدمي هفتصد هزار حسنه
و محو ميشود از انكس هفتصد هزار سيئه و بلند شده از براى انكس هفتصد هزار
درجه و بوده باشد در حفظ خداوندي بهر طريق بميرد مرده است
شهيد و هر گاه بر گردد از جهاد بر گشته امرزيده و مستجاب الدعوه
وايضا وعنه عن النبي صلى الله عليه واله
للشهيد سبع خصال من الله اول قطرة من دمه
مغفور له كل ذنب والثانية تقع رأسه
في حجر زوجتيه من الحور العين وتمسحان الغبار عن

عن وجهه وتقولان مرحبا بك ويقول هو
مثل ذلك لهما والثالثة يكسى من كسوة الجنة
الرابعة يبتدره خزنة الجنة بكل ريح طيبة
ايهم يأخذه معه الخامسة ان يرى منزلته
السادسة فقال لروحه اسرح في الجنة
حيث شئت والسابعة ان ينظر وجه الله
وانها لراحة لكل نبي وشهيد وايضا مرحوم
شيخ در وسائل از رسول خدا صلى الله عليه و آله روايت
كرده كه ان بزرگوار فرموده كه از براى شهيد هفت خصلت است
از جانب خداوند اول از ريختن قطره خون او بر زمين امرزيده شد
كل گناهان او والثاني اگر كشته شود واقع ميشود سر او
بر زانوى دو زوجه او از حور العين و پاك مينمايند غبار از صورت
او و مى گويند مرحبا بتو در جواب شهيد مى گويد مرحبا بشما ها
سيم پوشيده مى شود از لباسهاى بهشت چهارم

میوزانند خازنهای بهشت همه بوهای خوب بهشت را هر کدام
راخواهست همیشه با اوست پنجم پیش از دخول دربهشت
مینمایند مقام او را باو ششم گشادست بروح خود
بشتاب ببهشت هر جا میخواهی هفتم آنست که نظر
مینماید بجمال انوار و تجلیات الهی که راحت هر پیغمبر و شهید است

وایضا فی الوسائل عن الصادق علیه السلام
اَنَّ اَبا دجانة الانصاری اعتمّ یوم الاحد
بعمامة و ارخی عذبة العمامة بین کتفیه
حتی جعل یتبختر فقال رسول الله صلی الله علیه
وآله اَنَّ هذه المشیة یبغضها الله تعالی
عزوجل الا عند القتال فی سبیل الله

از صادق آل محمد صلی الله علیه وعلیهم در وسائل روایت کرده که ابا دجانه
انصاری معتم شد در روز جنگ احد بعمامه و انداخت دنباله
عمامه را درمیان دو کتف خود از برای خودنمایی حضرت رسول
رسول صلی الله علیه و آله فرمود این راه رفتن را خداوند
عالم دشمن میدارد مگر در وقت قتال در راه خدا علاوه بر آنچه
ذکر شد ایات و اخباری که بعد ازین در هر عنوان بهر جهة
که ذکر میشود دلالة بر مدعا دارد زیاده برین در این مقام محتاج
بیان نیست الثالثة اجماع فرق مسلمین از خاصه و عامه
بلکه ضرورة از دین و مذهب سید المرسلین و ائمه طاهرین
صلوات الله علیهم اجمعین که جهاد بعد از عقاید اسلامیه و
ایمانیه اعظم ارکان و افضل عبادات و طاعات است
چنانکه جمعی از علمای اعلام رحمهم الله در اول کتاب جهاد
تصریح فرموده اند بر متتبع بصیر مخفی نیست الرابعة
از بدیهیات مذهب اسلام است که عبادات منحصر است در
صوم و صلواة و خمس و زکوة و حج و جهاد و امر بمعروف و نهی از منکر
و از ضروریات دین است که قیام بهر یک ازین عبادات که
موجب ضرر مالی یا عرضی یا اذیت و آزار بدنی یا جانی شود ترک

جایز نیست بلکه واجب بلکه جمعی از علماء قیام بآن عبادت را
فاسد میدانند مثلا هرگاه وضو کردنش موجب خشونت
دست شود ترک وضو جایز است بعضی در این صورت فاسد
میدانند همچنین روزه گرفتن هرگاه موجب صداع شود افطار
جایز و گرفتنش بنا بر رای بعضی فاسد و همچنین است حج و سایر عبادات
در صورتی که باعث خسران مالی یا عرضی یا بدنی یا جانی شود
باتفاق فرق اسلام و مسلمین جایز الترک است بغیر از جهاد که
معنی او بذل جان و مال است تا بعرض و ابرو و ایذاهای جزئی
چه رسد پس معلوم است مقصود از او مطلوبی است که اعظم و
اقوی و اعلای مطالب است و مقامی است بالای همه مقامات
عند الله الواحد القهار لهذا چگونه اعظم ارکان دین مبین نخواهد بود
السادسه قاعده مقبوله در نزد متشرعه اسلام از عامه و خاصه مسمی
بقاعده حرج و مستند بحدیث نبوی لا حرج فی الدین
و بایه مبارکه یرید الله بکم الیسر و لا یرید بکم العسر

۲ اتفاقی کلمه علما است که هر عملی از اعمال مستلزم حرج باشد جایز
الترک است بلکه واجب الترک است و معنی حرج الشقه فوق
طاقت شخص مکلف باشد و جهاد خارج از تحت اینقاعده است
زیرا که چیزی که جان هیچ چیز نیست
پس معلوم است اعظم و اقوی از همه اعمال است **السادسه**
قاعده معمول بها در نزد علما رحمهم الله مسمی بقاعده ضرر و مستند
بحدیث نبوی لا ضرر و لا ضرار فی الاسلام عمل
از اعمال خواه از عبادات خواه معاملات مورث ضرر شود
چه مالی چه غیر مالی فاسد میدانند و در جهاد فی سبیل الله اینقاعده
جاری نیست با آنکه ضرر جانی و مالی و همه چیز در او است پس معلوم
است اقوی و اعظم و اعلا است از جمیع اعمال چنانکه مذکور شد **السا**
بعه اخبار متکثره متواتره بالمعنی بل لفظ از اصحاب عصمت سلام الله علیهم
وارد است که مقاماتی عند الله است که حاصل نمیشود الا
بجهاد فی سبیل الله و شهادت در راه خدا لهذا مخصوص با نبیا
و اولیا و اصحاب آن بزرگواران چنانکه مخفی بر عالم و آثار

بهیچ عملی از اعمال

ایضاً ... و ما جعل علیکم فی الدین من حرج ایضاً ... یرید الله ... ما یرید الله لیجعل علیکم من حرج

وجهاد نیست درانصورت البته اعظم ارکان دین مبین است

الثامنه مشهور و معروف هر ملت و مذهب است در کره ارض

جهاد اشرف خلق خدا جناب سید الشهدا روحی و جسمی له الفدا

اگرچه بتکلیف امام علیه السلام را فهمیدن حدّ ما بندگان خدا نیست

ولی آنچه نوشته شده از آثار و اخبار یکی آنستکه بجهة حفظ بیضهٔ

اسلام بوده که جان و مال و عیال و اولاد و اصحاب و ارحام

خود را بان شده عطش و درمانده که و بیکسی و بی معینی که در

رؤس منابر در مذهب اسلام لیلاً و نهاراً اندکو ست بذل

فرمود در راه خدا با آنکه در حدیث معتبر است که در سفر حج

بیت الله الحرام از شده گرمی هوا صداعی آن بزرگوار را عارض شد

در زمان جناب پدر بزرگوار خود امیر مؤمنان خود تشریف بردند

و از بین راه او را مراجعت دادند ببین تفاوت ره از کجاست

تا بکجا از ضروریات ملت اسلام است اهم و اعظم و واجب بودن جهاد

بخصوص همین قسم که حال روی داده و افضل اقسام است چنانکه

چنانکه انشاء الله بعد معلوم خواهد شد **فصل دوم**

در فضل جهاد و ثواب مجاهدین **الآیات** قال الله تبارک

وتعالی فی کتابه الکریم وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِینَ

قُتِلُوا فِی سَبِیلِ اللَّهِ اَمْوَاتًا بَلْ اَحْیَاءٌ عِنْدَ

رَبِّهِمْ یُرْزَقُونَ یعنی گمان نکنید ایمردم آنچنان شخصی

که کشته میشوند در راه خدا مرده اند بلکه زنده اند و در نزد

پروردگار خود روزی میخورند وقوله تعالی فی سورة التوبة

اِنَّ اللَّهَ اشْتَرَی مِنَ الْمُؤْمِنِینَ اَنْفُسَهُمْ وَاَمْوَالَهُمْ

بِاَنَّ لَهُمُ الْجَنَّةَ یُقَاتِلُونَ فِی سَبِیلِ اللَّهِ فَیَقْتُلُونَ

وَیُقْتَلُونَ وَعْدًا عَلَیْهِ حَقًّا فِی التَّوْرَاةِ

وَالْاِنْجِیلِ وَالْقُرْآنِ وَمَنْ اَوْفَی بِعَهْدِهِ

مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بِبَیْعِکُمُ الَّذِی بَایَعْتُمْ

بِهِ وَذَلِکَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِیمُ یعنی بدرستی

که خداوند عالم خریده است از مومنین نفوس و اموال ایشان

که بذل نمایند در جهاد فی سبیل الله بعوض انکه بهشت بدهد
بایشان جهاد مینمایند در راه خدا پس کشته میشوند و میکشند
وعده حق کرده بایشان در توریة و انجیل و قران کیست وفا
کننده تر از خدای عز و جل بعهد خود پس خوشحال باشید ببیع خود
که کرده اید و این بیع نهایت مقصود است وقوله تعالی
فی سورة الصف یا ایها الذین آمنوا هل ادلکم
علی تجارة تنجیکم من عذاب الیم تؤمنون بالله
ورسوله وتجاهدون فی سبیل الله باموالکم
وانفسکم ذلکم خیر لکم ان کنتم تعلمون یغفر لکم
ذنوبکم ویدخلکم جنات تجری من تحتها الا
نهار ومساکن طیبة فی جنات عدن ذلک
الفوز العظیم یعنی ای گروه مومنین آیا راه نمائی کنم شما را
بر تجارتی که نجات میدهد شما را از عذاب شدید ایمان میاورید
بخدا و رسول خدا و جهاد می نمائید در راه خدا بمال و جان و این

واین چه بهترین اعمال است اگر دانا باشید شما میآمرزد گناهان
شما را و داخل مینماید شما را بمساکن پاکیزه و بهشتی که جاری میشود
از زیر ان نهرهای آب و داخل مینماید شما را بمساکن پاکیزه در بهشت
عدن اینست رستگاری بزرگ الاخبار فی التذکرة
والوسائل والدروس عن النبی صلی الله علیه
واله انه قال فوق کل ذی بر بر حتی یقتل فی
سبیل الله فلیس فوقه بر وفوق کل ذی عقوق
عقوق حتی یقتل احد والدیه فاذا قتل احد
والدیه فلیس فوقه عقوق در تذکرة الفقها علامه حلی
و در وسائل الشیعه شیخ طریحی و در دروس شهید اول علیهم الرحمة
از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده اند که آنحضرت
فرمودند در فوق هر چیز نیکوئی چیز نیکوئی دیگر هست تا آنکه شخص کشته
شود در راه خدا پس نیست بالای او نیکوئی دیگر و در فوق همه بدی
بدی هست تا آنکه بکشد شخص والدین خود را پس وقتی که کشت والدین

کردن جان و مال است در محاربه مشرکین و خروج کنندگان بر
امام عصر بوجه مخصوص که امام و پیغمبر علیهما السلام معمول میداشتند
امّا معنی خاص که اعم است از زمان امام علیه السلام بذل الوسع
بالنفس والمال فی اعلاء کلمة الاسلام وشعائر الایمان
مطو ولکمّا معنی عام که شامل همه اقسام است که مذکور میشود
انشاء الله تعالی بذل الوسع بالنفس والمال فی محاربة
المخالفین او من یدهم علی المسلمین من الکفار مط
بحیث یخافون استیلائهم علی بلادهم او اخذ
مالهم او سبی ذریاتهم او اصطلامهم او اصطلام
قوم منهم او ما اشبهه یعنی جهاد بذل جان و مال است
در محاربه مخالفین یا شخاصیکه هجوم بیاورند بر مسلمین از کفار
خواه در زمان امام علیه السلام یا غیبت بحیثیکه بترسند از
تسلط انها بر بلاد یا اراضی یا گرفتن مال ایشان یا اسیر کردن
ذریات یا از برای اسیر کردن مسلمین یا از برای ... طایفه از مسلمین یا عینه

خود اینست بلای او بدی دیگر وفی الوسایل وکشف
الغطاء عن النبی صلی الله علیه وآله انه قال
اخبرنی جبرئیل بامر قرّت به عینی وفرح به
قلبی قال یا محمد من غزا من امتک فی سبیل الله
فاصابه قطرة من السماء او صداع کتب الله
له شهادة شیخ نجفی در کشف الغطا و شیخ حر عاملی در وسایل الشیعه
از رسول خدا صلی الله علیه وآله روایت کرده که آنحضرت
فرمود که خبر داد مرا جبرئیل بامری که روشن شد باو چشم من
وشاد شد باو دل من گفت یا محمد صلی الله علیه وآله هر کس از
امت تو جهاد کند در راه خدا و قطره باران از آسمان باو برسد یا درد
سری یا دعارض شود نوشته است خداوند از برای او
مرتبه شهادت را در روز قیامت فی الوسایل
عن امیر المؤمنین صلوات الله علیه انه خطب
یوم الجمل الی ان قال فقال ایها الناس ان

یا غیر اینها بعد از بیان اقسام جهاد معنی و تعریف جهاد در پیش
تر خواهد شد انشاء الله تعالی **ارشاد دوم** در اقسام جهاد است ا
بدانکه لفظ جهاد بر هشت قسم از مقاتله اطلاق میشود پنج از آن
جهاد است در حقیقت و سه قسم از آن دفاع است لفظ جهاد مجازا
بر آنها اطلاق میشود بعد از بیان اقسام جهاد فرق و ثمره
در میان جهاد و دفاع معلوم خواهد شد **قسم اول** جهاد بجهة
اخراج کفار از بلاد مسلمین و دهات و اراضی و دفع ایشان
بعد از تسلط بر بلاد و اراضی مسلمین و اصلاح بیضه اسلام بعد از شکست
و سعی در نجات مسلمین از دست کفار ملاعین مثل آمدن لشکر
پر غیس انگلیس و گرفتن ثغور مسلمین و آداب عیسوی برپا کردن از
ناقوس زدن و علانیه شراب خوردن و فروختن و اذان بر
هیچ جا نزدن و غیر اینها خذلهم الله تعالی **قسم دوم** جهاد بجهة حفظ
بیضه اسلام وقتی که کفار مستحق غضب جبار اراده نمایند هجوم کردن
و رو آوردن بر اراضی مسلمین و بلاد ایشان جمع آوری نمایند

بلکه

بجهة ترویج کلمه کفر و مخفی کردن کلمه اسلام و نواختن ناقوس
و بنای کنایس و بیع و ظاهر نمودن سایر طریقهای کفر و بودن
شرع باسم موسی و عیسی و اشتداد کفر و زیاد شدن قائلین
بثالث ثلثه و غیر اینها از منکرات که در حقیقت نفی وحدت خداوند است چرا
مثل برادران رضاعی ابلیس طایفه انگلیس خذلهم الله تعالی که عین
اراده را دارند بلکه آمده اند و بلاد مسلمین را تصرف کرده اند **قسم
سیم** از جهات جهاد بجهة دفع قاطعین طریق و شوارع
و فساق و فجار از تسلط بر دماء و عرض و مال و ناموس و تعرض
بزن و پسر و اولاد مسلمین مثل طایفه خنیثه که تجویز کرده بودند
بجهة یک زن چند شوهر و حکم بمساوات و حلیت مال مسلمین کرده بودند
و طایفه ترکمانیه که همیشه در مقام اراده تسلط بر دماء و اموال
و عرض مسلمین میباشند **قسم چهارم** جهاد بجهة دفع طایفه از
کفار که ملاقات نماید با طایفه از مسلمین و خوف نمایند
از استیلای کفار بر خود **قسم پنجم** جهاد کفر است و توجه

روا ورودن ببلاد ایشان ودعوت باسلام واذعان بما جا
بر النبی الامی صلی الله علیه وآله واصحابه **قسم ششم**
جهاد خود نفس آدمی است درمقابل دشمنی که اراده قتل او دارد
وجب است بر شخص مقاتله تا احتمال سلامت میدهد بدفاع و
هرگاه بداند که کشته می شود لامحاله بطریقی که هم میکشد وهم کشته
میشود مسئله محل خلاف است بعضی مستحب دانسته اند بعضی واجب
قسم هفتم دفاع از عرض مومن ونفس مومن است وواجب است
دفاع با ظن سلامت وجایز حیث غیر این **قسم هشتم**
دفاع از مال مومن یا مال مومن دیگر مستحب است وواجب است گر
ظن ترتب تلف بهم برسد مثل انکه آب او را بگیرد درین صورت
راجع میشود بسوی دفاع از نفس بعد از دانستن اقسام بدانکه
فایده وثمره وفرق درمیان جهاد ودفاع معلوم می شود در حکم
بشهادة که اعلای مقامات است وقسمت غنایم وفرار از جهاد
که درجهاد این احکام جاری است ودر دفاع جاری نیست وکشته
مجاهد

مخصوص بحضور پیغمبر وامام علیهما السلام است یا نایب خاص او و جایز نیست در زمان دیگری خواه نایب عام یا غیر او

مجاهد بدون غسل وکفن بهمان لباس دفن میشود ومس این کشته
موجب غسل مس میت نمی شود ظاهرا بخلاف دافع اما قسم اول از نفس
از جهاد افضل اقسام جهاد است واعظم وسایل رب العباد است
وافضل از قسم پنجم که جهاد دعائی است وخواندن کفار است بسوی اسلام
در زمان نبی وولی صلوات الله علیهم وهرکس کشته شود در این اقسام
اربعه بخصوص در قسم اول میایستد در روز محشر در صف شهدا آیه
مقتول الشهادة مرحوم شیخ جعفر نجفی علیه الرحمة که از فحول
علماء متاخرین است میفرماید وَاللهِ هُوَ الشَّهِیدُ الاَکْبَرُ فَاِنَّ لَسَعِیدٌ
مَنْ قُتِلَ بَیْنَ الصُّفُوفِ فَاِنَّهُ عِنْدَ اللهِ بِمَنْزِلَةِ الشُّهَدَاءِ
المَقْتُولِینَ بِکَرْبَلاَءَ مَعَ الحُسَیْنِ عَلَیْهِ السَّلاَمُ یَوْمَ
الطُّفُوفِ فَقَدْ زُخْرِفَتْ لَهُمُ الجِنَانُ وَانْتَظَرَتْهُمُ
الحُورُ وَالوِلْدَانُ وَهُمْ فِی الجَنَّةِ اَصْحَابُ سَیِّدِ
الاِنْسِ وَالجَانِّ فَمَنْ عَلِمَ بِاَنَّهُ یَجِبُ عَلَیْهِ عَلَیْهِمْ
اَنْ یَقْبَلَ مِنِّی الکَلاَمَ وَیَاْخُذَ عَنِّی الاَحْکَامَ لِوَا

عن سيد الانام عليه وآله سلام الملك ا
لعلام فليخرج سيفه من غمده ويرفع رمحه
من بعده وينادي باعلى صوته اين عترة الاسلام
اين الطالبون بثارات شريعة سيد الانام
اين من باعوا انفسهم بالجنان والحور والولدان
ورضى الرب الرؤف الرحمن اين عبيد سيد
الاوصياء اين الطالبون لان يكونوا من
شهداء كربلاء اين الدافعون عن شريعة سيد
الانام اين الذين يروى في حقهم ان اكثر
انصار صاحب الامر في آخر الزمان العجم
مرحوم شيخ جعفر عليه الرحمه در كتاب كشف الغطاء قسم ياد ميفرمايد كشتگان
در اين جهاد از شهدا بزرگ ترست و با سعادت كسى ست
كه كشته شود در ميان صفوف البته در نزد خداوند عالم بمنزله
شهداء مقتولين در كربلا با جناب سيد الشهدا حسين بن علي ابن ابي

طالب صلوات الله عليهم در روز عاشورا و زينت كرده ميشود
از براى ايشان جنان و منتظر ميشوند بجهة ايشان حور و غلمان
و در قيمه ايشان مهمان سيد انس و جان اند پس هر كس كه عالم است
كه جهاد با او واجب است بر ايشان آن كه كلام مرا قبول نمايند و بجهة اخذ
احكام وارده از سيد انام عليه صلوات الله الملك العلام از نيام
بكشند شمشيرهاى خود را و بلند نمايند نيزه خود را و ندا نمايند باعلى
صوت كجاست عترت اهل اسلام كجا يند طالبان و خونخواهان
شريعت سيد انام عليه السلام كجا يند مردانى كه فروختند
نفوس خود را بعوض جنان و حور و غلمان و رضاى پروردگار
مهربان رحيم رحمن كجا يند بندگان سيد اوصيا امير مومنان
صلوات الله عليه كجا يند اشخاصيكه آرزو ميكردند شهادت
كربلا را كجا يند منع كنندگان كفار را از شريعت سيد انام
كجا يند اشخاصيكه روايت شده در حق ايشان از ائمه
انام عليهم السلام بتحقيق كه اكثر اعوان و انصار حضرت الامر

عجل الله فرجه در آخر زمان عجم است بنا بر این جهاد بر اقسام (حقیقتاً)
خمسه صدق مینماید و بر اقسام ثلثه اخیره مجاز اصدق مینماید
پس فرق واضح است در میان جهاد و دفاع کلام محرّر اوراق
و راقم حروف و مبنای رساله بر بیان احکام و اقسام اربعه است
بخصوص قسم اول و دوم که حال تحریر رساله واقع است از هجوم
آوردن طایفه پر تلبیس انکلیس خذلهم الله ناگاه بر بلاد مسلمین و
تصرف نمودن ثغور و سرحد مسلمین را از بیان احکام قسم اول
و دوم احکام سیم و چهارم معلوم میشود احتیاج بتفصیل نگارش
نیست و اما قسم پنجم که جهاد دعایی است اصلا محتاج بیان
احکام نیست زیرا که موقوف است بحضور نبی و امام علیهما السلام
یا نایب خاص یا حضور آن بزرگواران چه لازم که دیگری بیان
احکام نماید اقسام ثلثه اخیره که دفاع است احکام انها در کتب
فقهیه مثل سایر احکام موضوعات مرقوم است **المقصد الاول**
در اثبات وجوب عینی جهاد بر مکلفین شریعت اسلام و انکه

و اینکه مکلف بجهاد کیست و شرایط مجاهدین و بیان انکه
با چه اشخاص جهاد لازم است و چه اسباب موجب و باعث
(و آن مشتمل است بر پنج فصل)
ترک مقاتله از جهاد است **فصل اول** (از مقصد اول) در اثبات وجوب
جهاد کفایتاً بر قاطبه مکلفین قال الله تبارک و تعالی
كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَهُوَ كُرْهٌ لَكُمْ وَعَسَىٰ أَنْ
تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَعَسَىٰ أَنْ تُحِبُّوا
شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا
تَعْلَمُونَ ظاهر از ترجمه آیه انکه خداوند عالم میفرماید
واجب شده بر شما ای گروه مسلمین جنگ و قتال و آن بسیار
بر شما گران و مکروه و شاق است و مخالف طبیعت شما است
جهاد کردن و کشته شدن و تعب افتادن و بسا باشد چیزهایی
که مخالف طبع شما است خیر باشد از برای شما مثل غلبه بر خصم
و آوردن غنایم و غیر ذلک و بسا باشد چیزهایی که دوست
میدارید و مطبوع شما است آن شر باشد از برای شما مثل

ترک جهاد که مانع است شما را از سعادات دنیویه و ثواب
اخرویه و حال آنکه خداوند عالم همه را امیدانند و شما امیدند
قال امیر المؤمنین و رئیس الموحدین صلوات
الله علیه فی المروی عنه فی دعائم الاسلام
والجهاد فرض علی جمیع المسلمین لقول الله
عز وجل کتب علیکم القتال فان قامت با
لجهاد طائفة من المسلمین وسع سائرهم
التخلف عنه ما لم یحتج الذین یلون الجهاد
الی المدد فان احتاجوا لزم الجمیع ان یمدّهم
حتی یکتفوا قال الله عز وجل وما کان المؤمنون
لینفروا کافة وان دهمهم امر یحتاج فیه الی
جماعتهم نفروا کلهم قال الله عز وجل انفروا
خفافا وثقالا وجاهدوا باموالکم و
انفسکم فی سبیل الله یعنی در کتاب دعائم الاسلام [از امیر]

از امیر المؤمنین و رئیس الموحدین روایت شده که جهاد واجب
است بر جمیع مسلمین بقول خداوند عز وجل کتب علیکم القتال
پس اگر قیام بجهاد طایفه از مسلمین نمودند جایز است تخلف
سایرین مادامی که محتاج نباشند شخصیکه قیام بجهاد نموده اند
بمدد پس اگر محتاج شدند لازم است جمیع مسلمین را که مدد نمایند
بقدر کفایت چون فرموده است خداوند عالم وما کان
المؤمنون لینفروا کافة اگر روآورد امری که محتاج شدند
بسوی جماعت مسلمین نفروا کلهم چون فرموده است خداوند
عالم انفروا خفافا وثقالا وجاهدوا باموالکم وانفسکم فی
سبیل الله ایات و اخبار [دالّه] بر وجوب جهاد کفاییا بسیار است
ولی محتاج بیان و ذکر نیست زیرا که بعد از نص کتاب و اخبار
وجوب جهاد اجماعی است بین الفریقین از احدی از عامه
و خاصه خلافی بنظر نرسیده بلکه ضروری دین و مذهب است
که با نکار او شخص منکر کافر است مثل سایر ضروریات چون صلوٰة

وصوم و حج وغیر اینها بعد از سعید بن المسیب که یکی از عامه است
در بعضی از کتب منقول است که قائل بوجوب عینی شده
و معنی وجوب کفایی آنست که باقدام بعضی از مکلفین بعد از
سایر مکلفین ساقط میشود مثل غسل میت و صلوة میت وغیر
ذلک **فصل دوم از مقصد اول** در بیان آنکه بعد از اثبات
وجوب جهاد فی الجمله مکلف بر جهاد علی التفصیل کیست
و چه نوع از مکلفین میباشند مخفی نماند که بنص کتاب کریم
و اخبار ائمه طاهرین و اطلاقات اوامر کتاب و سنت که
بسر حد تواتر است و اجماع علماء اعلام از عامه و خاصه و عدم
ظهور خلاف از فریقین جهاد بمعنی اول و دوم که استیلاء
کفار بر بلاد مسلمین باشد و اعلاء کلمه کفر و انخفاض کلمه اسلام
واجب است بر جمیع مکلفین شریعت سید المرسلین سلام الله علیه
که اطفال و صبیان و مجانین از رجال و نساء ممسوح و خنثی
حر و عبد سلیم و مریض بصیر و اعمی تام الاعضاء و ناقص الاعضاء و

عبد و مولا مدیون غیر مدیون معسر و موسر غنی و فقیر
خواه در زمان نبی و ولی علیهما السلام خواه در غیر زمان آنها
خواه در حضور امام علیه السلام خواه در غیبت خواه باذن
امام علیه السلام یا نایب خاص آن بزرگوار خواه بدون
اذن والدین [خواه باذن] یا بدون اذن آنها خواه باذن غریم یا
بدون اذن آن خواه پیر خواه جوان خواه باذن مجتهد
جامع الشرائط در زمان غیبت خواه بدون اذن خواه باذن
عدول مومنین در فقدان مجتهد جامع الشرائط خواه بدون
اذن آنها خواه باذن مولی بنسبت بعبید خواه بدون
اذن موالی خواه در رکاب سلطان جابر خواه در رکاب
سلطان عادل بلکه بضرورة از دین وجوب جهاد بمعنی بدون
شرط ثابت است بر هر بالغ عاقل قادر متمکن **فلهذا**
بعد از اطلاع مسلمین از حادثه هجوم لشکر شقاوت اثر پر تلبیس
طایفه انگلیس خذلهم الله تعالی بر سرحدات و ثغور بلاد اسلام

وسلمین در دار الخلافه الباهره که الیوم قبة الاسلام و بیضه
الاسلام و مقر سلطنت عظمی و خلافه کبری است مرکز
دایره بلاد است و از هر ولایت ذهاب و ایاب بی نهایت
و از هر فرقه مردم بسیار و از هر مذهب و ملت و دین
بیشمار را اهالی ملت ناجیه سید انام و اصحاب شریعت اسلام
هجوم عام نموده از وضیع و شریف زن و مرد جوان و پیر
ترک و تاجیک بزرگ و کوچک از امناء آن ملت و علمای شریعت
و اعیان دولت و اصحاب مناصب و بزرگان تجار و کاسب
در مسجد جامع سلطانی بعد امناء آن ملک و اعیان ملت و اکابر
تجار و کسبه و رعیت شخص سزاواری را برسالت خدمت
غوث الاسلام و المسلمین حامی ملت و دین سرکار امجد ارفع
اکرم اجل افخم صدر اعظم ادام الله بقاه فرستادند و استدعا
نمودند که عرایضی چند داریم خدمت سرکار اقدس ظل اللهی
پادشاه اسلامیان پناه خلد الله ملکه اگر سزاوار دانند تشریف فرما

فرما شوند عرایض خود را مینمائیم جناب اشرف امجد افخم و سرکار
اجل ارفع اکرم صدر اعظم ادام الله ظلال عنایاته بمجمع رؤسای امم
تشریف آوردند علمای ملت و اعیان دولت و بزرگان مناصب
و امناء تجار اظهار بذل مال و جان نموده استرخاص و اذن حاصل
نمودند در رفتن بجهاد و تهیه حفظ بیضه اسلام جناب جلیل ارفع
امجد اکرم مالک رقاب امم سرکار صدر اعظم در جواب فرمودند
منت خدایرا که خزانه پادشاه اسلامیان پناه خلد الله ملکه
معمور و سالهاست لشکر قیامت اثر اسلام ترتیب شده و مغرور
و حمله انه توقع مال پادشاه اسلام پناه از شماها رعایا دارد نه
طمع جنگ و جهاد حال اسم بقدر کفایت لشکر جرار کرار
اسلام رفته و میرود تا خداوند عالم چه مقدر فرموده باشد
الا انَّ جندَ الله هم الغالبون جملگی دست دعا
برداشته اللّهمَّ ایِّد جیشه و ایِّد عسکره و
انصر جنود سلطانه بنا علی الکافرین بمحمد

قاله الطاهرین صلوات الله علیهم اجمعین
بحکمت عملی وتدبیرات عقلی هجوم عام متیقن را جناب معظم مشار الیه
حفظه الله تعالی متفرق فرمودند وبه تجهیز عسکر وتهیه لشکر
قیام واقدام فرمودند وبقدر کفایت ثغور ومقابله ومقاتله
مامور نمودند تا خداوند عالم چه مقدر نماید خداوند بحق ائمه طاهرین
وجود مسعود با بود او را محفوظ ومصون از افات بدارد
دوستانش شاد وبدخواهانش ذلیل وخوار باد علاوه بر نص
کتاب وسنت واجماع وضروره بر وجوب کفائی جهاد
بقسم اول ودوم بر مکلف بالغ عاقل قادر متمکن بتفصیل
مذکور برهان عقلی هم چنین اقتضا مینماید اما تقریر برهان
باین طریق است که شکی نیست در اینکه اسلام دینی است
که خاتم انبیا صلی الله علیه وآله مبعوث بران شده وهر دینی
مقرب بطاعه ومبعد از معصیت است نسبت بموضوع بالغ
عاقل قادر متمکن که اختصاص بنوعی وصنفی از انواع واصناف ندارد

ندارد بارسال رسل وانزال کتب ومخرب دین مقرب بمعصیت
ومبعد از طاعه است پس مکلف بر دین اسلام که مسلمین باشند لازم
است وواجب که دفع مخرب دین که مبعد از طاعه ومقرب
بمعصیت است نمایند برهانی دیگر انکه هر دینی در هر زمانی
محبوب است عند الله باخبار انبیا که معجزات صادقند از
ادیان خود که مبعوث ومامور شده اند از پروردگار
عالم بابلاغ وایصال احکام همان دین ومامور بارشاد
وهدایت خلق اند والا اگر چنین نباشد بعثت همان سعی لغو
وعبث خواهد بود مثل اسلام که خاتم انبیا مبعوث برسالت
شد بابلاغ احکام اسلام ومسلمین پس بر نبی وولی که روسای دین
اسلام میباشند لازم است که مانع از ترویج شعار اسلام
واحکام او را که دین مبین است دفع نمایند تا بعثت بی ثمر
نشود وهرگاه خود حضور نداشته باشند بر مکلفین بدین
اسلام واجب است که دفع نمایند تا ثمر دین عاید روزگار ایشان شود

چون قاطبهٔ مکلّفین در تکلیف بدین مساوی هستند در مجاهده
در دفع محارب و مانع هم متساوی هستند اختصاص به بعض
دون بعض ندارد و الله هو العالم ادله بر وجوب جهاد بر موضوع
کل بالغ عاقل قادر متمکن بسیار است اکتفا ببعض نمودیم تا موجب
تطویل نشود **فصل سیم** از مقصد اول در شرایط جهاد
بحسب احوال خود بدانکه جهاد یکی از عبادات ضروریه اسلام و
مسلمین است و هر عبادت بضرورة از دین مشروط بنیت
قربه است لهذا جهاد در رکاب نبی و ولی هم مشروط به نیت
قربه است اما در قسم اول و دوم در زمان غیبت موافق
احتیاط و ابراء ذمه از تکلیف بهتر آنست که شخص مجاهد نیت
قربه نماید اگرچه لازم نباشد ولی موجب زیادتی اجر خواهد بود
شرایط جهاد شبیه بشرایط صلواة است چنانکه کامل جهاد
با کفار آنست که با توپ و تفنگ و شمشیر و نیزه و تیر و خمپاره است
و درست با آتشخانه و حرب باشد کامل صلواة آنست که بطهارت

مائیه باشد و جهاد با چوب و چماق و عصا و سنگ مثل طهارت
اضطراریه ترابیه است ضرب المثل است هرجا آب است تیمم
باطل است اسب سواری و مکان حرب بجهة مجاهد مثل مکان
مصلی است چنانکه جایز نیست از برای مصلی در مکان رخو
غیر مستقر صلواة کردن هم چنین جایز نیست در نظر عقلا سوار
شدن مجاهد با اسب پست نشستن در مکان پست اختیار کردن
در حالی که عدو در مکان مرتفع باشند چنانکه لباس مصلی باید
غیر حریر باشد لباس مجاهد هم باید غیر حدید نباشد هم چنانکه جایز
نیست در صلواة حرف صورت از قبله در جهاد هم جایز نیست
رو گردانیدن از عدو چنانکه هرچه در صلواة جماعة جمعیت
زیاد باشد موجب زیادتی فضل است هم چنین زیادتی صفوف
حرب هم موجب غلبه و زیادتی اجر است چنانکه سزاوار نیست
مصلی را که کسل باشد یا خواب آلوده باشد بلکه سزاوار است متذکر و
با حضور باشد هم چنین سزاوار است مجاهد هم متهاون و غافل

وکسل و عجول نباشد هم چنانکه لازم است مصلی را که تقلید نماید
از مجتهد جامع الشرایط در احکام صلوة هم چنین لازم است
مجاهد را که تسلیم باشد رئیس و مطاع خود را در حرکت و سکون
و وقت جهاد و در مکان ایستادن و سواری نمودن و پیاده
شدن بهر طریق که حکم نماید و هکذا در همه امور جهادیه **فصل**
چهارم از مقصد اول در بیان تمیز اشخاص که جهاد با اینها لازم است
بر قاطبه مسلمین و امت جناب سید المرسلین صلوات الله علیه
و آله وقال الله تبارک و تعالی فی سورة التوبة قاتلوا
الذین لا یؤمنون بالله ولا بالیوم الاخر ولا
یحرمون ما حرم الله ولا یدینون دین الحق
من الذین اوتوا الکتاب حتی یعطوا الجزیة عن ید
وهم صاغرون یعنی جنگ نمائید ای گروه مؤمنین اشخاصی
که ایمان بخداوند عالم نیاورده اند و حرام نمیدانند آنچه را
خداوند حرام کرده و متدین بدین اسلام نباشند از آنچنان

وروردیا منت

از آنچنان اشخاصی که اهل کتاب باشند که یهود و نصاری
تا آنکه جزیه بدهند در حال انقیاد و اطاعت و حال آنکه هرگز ایشان
منقاد و مطیع نمی شوند و در نهایت ذلت و کوچکی خواهند داد
وقال الله تعالی فی سورة التوبة فاقتلوا المشرکین
حیث وجدتموهم وخذوهم واحصروهم
واقعدوا لهم کل مرصد فان تابوا واقاموا
الصلوة واتوا الزکوة فخلوا سبیلهم
ان الله غفور رحیم یعنی ای گروه مسلمین بکشید مشرکین را
در هر مکان که بیابید ایشان را و اسیر نمائید و حبس کنید در
قلاع و حصون تا مضطر شوند بقبول اسلام و ببندید راههای
ایشان را که منبسط ببلاد نشوند پس اگر رجوع از کفر نمودند و ایمان
آوردند و اقامه صلوة و زکوة نمودند متعرض نشوید بتحقیق که
خداوند عالم آمرزنده و مهربان است وقال الله تعالی
فی سورة القتال فاذا لقیتم الذین کفروا

فضرب الرقاب حتی اذا اثخنتموهم فشدوا الوثاق
فاما منا و اما فداء حتی تضع الحرب اوزارها
بعد
ذلك ولو یشاء الله لانتصر منهم ولكن لیبلو
بعضكم ببعض والذین قاتلوا فی سبیل الله
فلن یضل اعمالهم ۝ یعنی اگر گروه مومنین هر وقت
ملاقات کردید کفار را بزنید گردنهای ایشان را یا ضعیف
کوچک نمائید انها را از بسیاری قتل و زخم و بعد اسیر نمائید
ایشانرا و سخت به بندید بعد از ان یا بلا عوض رها خواهید
نمود یا با عوض تا وقتی که اهل حرب اسباب و اسلحه خود را
بگذارند اشاره باشد که همه مردم مسلمان شوند و ایمان بخدا
و رسول بیاورند و حکم قتال برطرف شود در نزد عامه زمان
نزول حضرت عیسی علیه السلام است و در نزد خاصه زمان
نزول حضرت عیسی علی نبینا و علیه السلام است در رکاب
ظفر انتساب قائم آل محمد صلی الله علیه و آله اینکار شما

این کار شما و هرگاه بخواهد خداوند هر اینه نصرت میدهد شما
بدون اینها ولکن بجهة ازمودن شما امر کرد شما را بجهاد و مبتلا
کرد مومن را بکافر تا ثواب عظیم دریابد و کافر را بمومن تا کشته
یابند و باز ایستد از کفر و اشخاصیکه جهاد کرده اند و کشته
شده اند در راه خدا خداوند عالم ضایع و باطل نمیفرماید
کردار ایشان را و قال الله تعالی فی سورة الحجرات
وان طائفتان من المومنین اقتتلوا فاصلحوا
بینهما فان بغت احدیهما علی الاخری
فقاتلوا التی تبغی حتی تفیء الی امر الله
فان فاءت فاصلحوا بینهما بالعدل
واقسطوا ان الله یحب المقسطین ۝ یعنی
اگر دو گروه از مومنین قتال نمایند با هم اصلاح کنید در میان
انها بموعظه و نصیحت پس هرگاه ستم کرد یکی از انها بر دیگری
پس قتال کنید با باغی تا انکه رجوع نماید بامر و حکم خداوند

عالم پس اگر باز گردید پس اصلاح نمائید در میان انها براستی
و عدل نمائید که البته که خداوند دوست میدارد عدل کنندگان را
حفص بن غیاث که یکی از خواص اصحاب حضرت صادق صلوات
الله علیه است روایتی از آن بزرگوار نقل مینماید که مناسب مقام
و بیان الکلام مستخرجه از آیات امام علیه السلام میفرماید چون
طولانی است اکتفا بترجمه میشود تا وجه دلالت آیات بر بیان امام
علیه السلام بر مقصود معلوم نبود فرمود حضرت صادق صلوات الله
علیه که سؤال کرد مردی پدرم را از جنگهای امیر مؤمنان علیه السلام
و سائل از دوستان ما اهل بیت بود پس فرمود پدرم ابو جعفر
علیه السلام که مبعوث کرد خداوند عالم عز و علا محمد خاتم انبیا
صلی الله علیه و آله را به پنج شمشیر که سه از انها همیشه کشیده
و برهنه است و بغلاف نمیرود تا وقتی که بگذارند اهل حرب
اسلحه خود را و نمی گذارند اهل حرب اسلحه خود را تا طلوع نماید آفتاب
از مغرب پس وقتی که طلوع نمود آفتاب از مغرب خود ایمان می

میاورند کل مردم در این روز و این روزی است که نفع نمیدهد
نفسی را ایمان او هر در سابق نداشته یا داشته و کسب اعمال
خیر نکرده و یکی دیگر از آن شمشیرها ممنوع است کشیدن او
و یکی دیگر از آن شمشیرها در غلاف است کشیدن او و در کردنش
قبضه او با غیر ما است و حکم او با ما است اما سیوف ثلثه
مشهوره که همیشه کشیده است سیف اول از انها شمشیری
است که کشیده شده بر مشرکین عرب قال الله تعالی
اُقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ الآیه
پس از انها قبول نمیشود مگر قتل یا دخول در اسلام و مال
و اولاد انها هم موافق سنت رسول صلی الله علیه و آله
از مسلمین است بعد از اسر اما سیف دوم از انها بر کفار
اهل ذمه است قال الله تعالی عز و جل وَقُولُوا
لِلنَّاسِ حُسْنًا که نازل شد این آیه مبارکه در اهل ذمه
بعد نسخ کرد او را قول خداوند عالم که فرمود قَاتِلُوا الَّذِينَ

لا یؤمنون بالله ولا بالیوم الآخر تا آخر آیه مذکوره
پس هر کس از کفار که در دار اسلام است قبول نمیشود
از ایشان مگر جزیه یا قتل مال و اولادشان هم غارت است
و اگر قبول جزیه نمودن حرام است بر مسلمین اسیر کردن ایشان
و حرام است مال ایشان و حلال است برای ما زن گرفتن
از ایشان و هر کس از ایشان که در دار الحرب باشد حلال است
برای ما اسیر کردن ایشان و حلال نیست زن گرفتن از ایشان
و قبول نمیشود از ایشان مگر دخول در دار اسلام یا جزیه
یا قتل واما السیف الثالث شمشیری است که کشیده
میشود بر مشرکین عجم یعنی ترک و دیلم و خزر قال الله
عز وجل در اول سوره که ذکر میشود در آن سوره اشخاصیکه
کافر بوده اند و حکایت کرده خداوند قصه آنها را
بعد از آن فرموده فضرب الرقاب حتی اذا اثخنتموهم
تا آخر آیه که مذکور شد پس اینطایفه از کفار قبول نمی شود
ازایشان

ازایشان مگر قتل یا دخول در اسلام وحلال نیست مارا زن
گرفتن ازایشان مادامی که در دار الحرب باشند واما
السیف المکفوف یعنی ممنوع شمشیر اهل بغی و تاویل است
که فرموده است خداوند عالم وان طائفتان من المؤمنین
اقتتلوا تا آخر آیه مذکوره در وقتی که این آیه مبارکه نازل شد
فرمودند رسول خدا صلی الله علیه و آله بتحقیق که از شما کسی است
که قتال میکند بعد از من بر تاویل چنانکه من قتال کردم بر
تنزیل پس سؤال کردند از آنحضرت که کیست آن شخص فرمودند خاصف
النعل یعنی کسی که کفش او از برگ درخت خرما است
یعنی امیر مؤمنان صلوات الله علیه پس عمار یاسر فرمود جهاد
کردم با این رایت اسلام با رسول خدا صلی الله علیه وآله سه مرتبه
واین مرتبه چهارم است قسم بخداوند عالم هرگاه بزنند ما را
تا زمانی که از شهر هجر جریدهای نخل بار رسانند یا بعد
مسافت هراینه دانا میباشیم که ما بر حقیم و مخالفین ما

بر باطلند و بوده است این طریقه در میان ایشان از امیر المومنین
علیه السلام چنانکه بود از رسول خدا صلی الله علیه و آله در اهل مکه
در روز فتح مکه بتحقیق که اصحاب اسیر نکرد از ایشان کسی را و فرمود
هر کس در ب خانه خود را به بندد ما مون است و هر کس اسلحه خود را
اندخت ما مون است و همچنین فرمود جناب امیر مومنان در یوم
جنگ بصره ندا فرمود که اسیر نکنید از ایشان کسی را و نکشید مجروح از
ایشان را و تعقیب نکنید فراری ایشان را و هر کس در گاه خانه خود
بست ما مون است و هر کس سلاح خود را اندخت ما مون است
زاید بعد از تفحص آیات مبارکات بر وجوب جهاد با کفار مطلقا و ترجیح
جز مذکور و جهار دیگر از اطلاقات او و از وجوب آیه و اما
السیف المغمود یعنی اما شمشیر غلاف شده شمشیری است که باو
قصاص مینمایند که فرموده است خداوند عالم عز و جل ان
النفس بالنفس والعین بالعین پس کرمش و کشیدن
ان شمشیر با اولیا و مقتول است و حکم ان شمشیر با ماهست پس ان

ان شمشیرهایی که مبعوث شد پیغمبر خدا محمد مصطفی
صلی الله علیه و آله بر انها پس هر کس انکار کند انها را یا یکی
از انها را یا چیزی از سیر و احکام انها را پس بتحقیق که کافر
شده بانچه خداوند عالم نازل کرده بر محمد صلی الله علیه و اله بعد از
دانستن احکام کفاری که جهاد انها واجب است بنص کتاب و امام
علیه السلام بدانکه کفار علی الاجمال بر پنج قسم است و خارج از این
پنج قسم نیست زیرا که کافر یا حربی است یا غیر حربی حربی اشخاصی
که اعتقاد بدینی و کتابی نداشته باشند مثل دهریه و عبده اوثان
و نار و زنادقه د کو کب پرست و غیر اینها و غیر حربی یا از اهل
کتاب است مثل یهود و نصاری یا اهل شبهه کتاب است مثل مجوس
و هنود و یا باغی بر امام عصر علیه السلام است مثل خوارج نهروان
یا مسلمی است که منکر یکی از ضروریات دین باشد مثل فلاسفه که منکر
وجوب صلواة یا وجوب صوم یا وجوب حج یا وجوب جهاد اند چنانکه
در این زمان بسیار است یا نعوذ بالله رد ه بگویند و لشیعة ائمة سلیم

استهزاء واستخفاف بشریعت مقدسه کنند واجبست قتال
مشرک حربی تا کشته شود یا اسلام قبول کند باجماع شیعهٔ امامیه
وبقول خداوند قاتلوا المشرکین کافة وقول نبی علیه السلام
امرت ان اقاتل الناس حتی یقولوا لا اله الا
الله بیرون رفته دو قسم که اهل کتاب است وشبیه باقی دیگر
بحال خود باقی است وواجب است قتال مشرک کتابی
تا اسلام قبول نماید یا بذمه در آید یا کشته شود باجماع علماء
وبنص آیه مبارکه قاتلوا الذین کفروا تا قول خدا که
فرموده حتی یعطوا الجزیة وبحکم کتابی است شبه
کتاب که مجوس باشد پیغمبر خود را کشتند وکتاب خود را سوختند
بالاجماع حکم ایشان حکم اهل ذمه است اگر اسلام بیاورند
والا جزیه دهند وواجبست قتال باغی تا رجوع نماید وبرگردد
یا کشته شود واما مسلم منکر یا مرتد با شرایطی که در محل خود
ذکر شده واجب القتل است آنچه بیان شد حکم در زمان امام

امام علیه السلام یا حضور امام وفرمایش امام علیه السلام است ودر
غیر زمان زمان آن بزرگوار بتفصیل در محل خود نوشته شده
اما حکم کفار در این زمان که زمان غیبت است که هجوم بیاورند
بر بیضه اسلام وتصرف بلد اسلام نمایند واخفاء شعار اسلام
کنند وکسر بیضه اسلام نمایند ومانع از بروز وظهور آثار
واحکام اسلام باشند واجب است بر اهل اسلام بالاتفاق
مسلمین از فرقه یقین جهاد با نها ودفع انها از بلاد واراضی مسلمین
وبعد از غلبه بانها قتل انها واجب واجب لازم ودفع
در این حکم ودر این قسم از جهاد در اقسام کفار نیست همگی
واجب القتلند خواه حربی خواه کتابی باشند یا شبه کتابی
باغی یا مرتد ومنکر بدانکه مرتد ومنکر بر دو قسم است یا فطری
است یعنی متولد شده باشد در اسلام در حال اسلام والدین
بعبارة اخری اسلام او مسبوق بکفر نباشد در حال کفر والدین
یعنی کفر او مسبوق باسلام نباشد مرتد فطری توبه او بنا بر اجمعی

ویا ملی است یعنی مولد
شده باشد در کفر در حال
کفر والدین ۳۰

از مخول علماء اسلام مقبول نیست نه ظاهرا نه باطنا که عند الله
العظیم باشد اما توبه مرتد ملی تا سه دفعه مقبول است بعد از
سه دفعه بعضی هم چهارم فرموده‌اند واجب القتل است ولی
این حکم در مردان است اما زنان مرتده را بعد از سه روز کوشش
کردن در مراجعت باید حبس کرد و تنگ در اکل و شرب انها کرد
تا مراجعه نمایند والا در حبس باشند و در اوقات صلوات انها را
ضرب و شتم کنند تا زمانی که بمیرند در مقام خود مفصل تر
ازین احکام انها نوشته شده زیاده براین در این مقام لازم
نیست **فروع** اول انکه اگر مسلمی در لشکر کفاری باشد و جهد
یا سعی کند که بجهه کسر بیضه اسلام و اخفاء شعار اسلام آمده باشند
باختیار خود البته مرتد است خواه فطری خواه ملی خواه زن
خواه مرد همان احکام بر انها جاری است **دوم** انکه اگر
مسلمی همراه انها نباشد ولی باختیار خود بفرمایش و
خواهش کفار رعیت و تدارک اسباب جنگ بجهه کفار نماید از قوت خانه
اکثر

دا سلحه و اذوقه و لباس و قلعه ساختن و سنگر بستن انچه متعلق
بحفظ انها و تسلط انها و غلبه انها باشد در کسر بیضه اسلام و شعار
ایمان انها هم مرتد اند و حکم ارتداد بر انها هم جاری است چنانکه
گذشت **سیم** انکه اگر مسلمی از ستم و ظلم و تعدی مسلمین یکان خود
پناه بکفار برده باشند و در زمان هجوم کفار بر بیضه اسلام تقویه
از انها نماید بکار غدر پرانی و جعل اخبار بجهه تضعیف و تخویف
مسلمین و تسلط کفار و خوشحالی نمودن از غلبه کفار بر بلاد مسلمانان
حقیقت همچنین کارها چنانکه در مقدمه آمدن انگلیس جمیع مشغولند
همچنین کارها انها هم مرتد اند مال انها از وراث مسلم است زوجه
انها بدون طلاق بعد از عده وفات مختار است در اختیار
شوهر خود انها هم واجب القتلند **چهارم** انکه هرگاه مسلمی هیچ
یکی ازین اقسام نباشد ولی قلباً راضی باشد بر تسلط کفار
بر بیضه اسلام و اخفاء شعار اسلام و در پیش کسی بگوید
انهم مرتد است ولی مشکل است پنجم انکه هرگاه مسلمانی راضی باشد

برغلبهٔ کفار بر بلاد مسلمانان وتسلط انها بر کسر بیضهٔ اسلام
واخفاء شعار ایمان وبروز اثار کفر بجهة مغلوب شدن خصم خود
یا ذلت خصم یا خسران وبی اعتباری خصم خود اهم مرتدست
وجهش واضح است محتاج بیان نیست **فصل ششم از مقصد اول**
دربیان اسباب ترک مقاتله با کفار وجواز احکام وشرائط
این فصل مشتمل است بر دو مطلب **مطلب اول** دربیان موضع
اسباب وشرائط انها قال الله تبارک وتعالی
فی سورة التوبة وان احد من المشرکین استجارک
فاجره حتی یسمع کلام الله ثم ابلغه مأمنه
یعنی ای محمد صلی الله علیه واله اگر کسی از مشرکین طلب نماید وپناه بیاورد ترا
پناهش بده تا بیاید وبشنود کلام خدارا ومطلع شود اداب دین ورسوم
مذهب را پس ازان برسان اورا بامن خود فی الوسائل قال
السکونی قلت لابی عبد الله علیه السلام
ما معنی قول النبی صلی الله علیه واله یسعی

بذمتهم

بذمتهم ادناهم قال علیه السلام لو ان جیشا
من المسلمین حاصروا قوما من المشرکین فاشرف
رجل فقال اعطونی الامان حتی القی صاحبکم
فاناظره فاعطاه ادناهم الامان وجب علی افضلهم
الوفاء به یعنی شیخ حر عاملی علیه الرحمه درکتاب وسائل الشیعه
روایت نموده از سکونی که گفت عرض کردم خدمت مولای
خود صادق آل محمد صلی الله علیه واله چه معنی دارد قول پیغمبر خدا
که میفرماید یسعی بذمتهم ادناهم آن بزرگوار فرمود هرگاه لشکری
از مسلمین محاصره نماید طایفه از مشرکین را پس نزدیک شود
مردی از انها وبگوید امان بدهید مرا تا صاحب وسردار شمارا
ملاقات نمایم وبا او گفتگو کنم پس یکی از مردمان ادنی لشکر اهل اسلام
امان داد واجب است بر مردمان عالی وفاء بان وفیه ایضا
جبر حبة العرنی قال امیر المومنین علیه السلام
من ائتمن رجلا علی دمه ثم خاس به فانا من القاتل

بریٌ وان کان المقتول فی النار یعنی شیخ در وسائل
روایت کرده از حبه عرنی که گفت مولای متقیان امیر مومنان
علیه السلام هرکس خاطر جمع نماید کسی را بر خون خود پس از آن نقض
عهد نماید و بکشد او را من از قاتل بری هستم اگرچه مقتول از اهل
جهنم باشد وفیه ایضا عن مسعدة بن صدقة عن
ابی عبدالله ان علیا علیه السلام اجاز امان
عبد مملوك لاهل حصن من الحصون وقال
هو من المومنین یعنی مرحوم شیخ در وسائل از مسعدة بن
صدقه که یکی از رواة هست بچند طریق از صادق آل محمد صلی الله
علیه واله روایت کرده که آنحضرت فرمود که جناب امیر مومنان
علی ابن ابیطالب علیه السلام قبول فرمود امان عبد مملوکی را
در غزوه از غزوات برای اهل قلعه از قلاع و فرمود ان عبد مملوک
هم یکی از مومنین هست اخبار در این باب بسیار هست شک و شبهه
نیست در مشروعیة ترک با کفار در نزد وجود اسباب با شرایطی که

قتل

که انشاء الله ذکر میشود علاوه بر نص کتاب و صراحت اخبار اجماعی
مسلمین هست از فریقین خلافی هم بنظر نرسید بلکه ضروری مذهب
و دین هست چنانکه از آثار و سیر و اخبار در غزوات اهل عصمة و
طهارت معلوم اهل بصیره است **بدانکه** اسباب موجبه ترک
قتال با کفار چند چیز هست **اول** امان و ذمام هست امان در لغة
بمعنی عهد لیکن باچیزی که موجب حفظ آدمی شود از قول و فعل و غیر
آن و در لسان متشرعه اسلامیین امان کلامی هست یا چیزی که
در حکم کلام باشد مثل کاغذ نوشتن و اشاره کردن که دلالت کند
بر حفظ نفس و مال کافر بخواهش آن کافر خواه یک نفر یا بیشتر
صحة امان موقوف بر چهار چیز هست و الا احکام بر او مترتب نمیشود
اول عقد هست بدانکه معتبر نیست در عقد الفاظ مخصوصه و مجری در
او هرچه افاده معنی کند از لفظ عربی و ترکی و عجمی یونانی
و سریانی و فرنگی و غیر آنها از کنایه یا اشاره بهر لغت که باشد
رضا بمنزله قبول هست مکرر نماید و کفایت مینماید اگر

تنك

بدانکه

اول

وامنتك وذممتك واعتصمتك يا تو در ذمه
اسلامی یا در عهده یا در حمایت یا در رعایت اسلامی یا در ذمه
مسلمین و مجری است مثل مترس یا مضطرب مباش یا خاطر
جمع باش و مثل قم وقف ولا تهرب والق سلاحك
ونحو ذلك من غیر حرس و نحو ذلك ظاهرا دلالت ندارد و اگر کافر
امان نماید ازین الفاظ معذور است باید رد شود بامن خود گر
قرینه صریحه دلالت کند بر مقصود که امان باشد شرط است
که عاقد مسلم عاقل بالغ مختار باشد جایز است عقد امام و نایب
خاص و نایب عام که مجتهدین باشند و هم چنین امراء عسکر و نواب
و حکامی که مامورند بسیاست از جانب اولوا الامر بسیاست و ترتیب
لشکر و عسکر عموما و خصوصا بدون تخصیص بقلیل و کثیر با رعایت
مصلحه و جایز است از برای سایر مسلمین از لشکر و غیر لشکر
امان دادن یکنفر یا بیشتر از یکنفر از عدد قلیل تا ده نفر و
نزدیک یا قافله یا اهل قلعه کوچکی و فرقی نیست بین مسلمین در جمله

در عبد و حر و قوی و ضعیف و غنی و فقیر و عزیز و ذلیل و زن
و مرد و جایز است امان دادن اطفال کفار و مجانین از کفار
و زن و مرد از کفار و جایز نیست کافر مامون امان بدهد کر
مسلم او را بمصلحت **سیم** معقود له که محل امان باشد هر کسی که جهاد
با او واجب باشد خواه حربی خواه اهل کتاب خواه در زمان
حضور امام علیه السلام خواه در زمان غیبت خواه وقتی که خارق
دعوه باشد و لی در صورت مصلحت مثل استماله کافر بجهه رغبت
در اسلام یا بجهه آرامش لشکر یا ترتیب امور ایشان یا بجهه قلت ایشان
یا اطلاع بر امور دیگر چنانکه متعارف است **چهارم** وقت امان است
و آن پیش از اسر است خواه قبل از استیلاء لشکر اسلام باشد
یا بعد از استیلا ولی مشروط است امان بعدم وجود ضرر
اگر مستلزم ضرر باشد منعقد نخواهد شد عاقد هر کس میخواهد باشد
مگر امام علیه السلام بلکه بعضی با بقاء مضرت وجود مصلحت راهم شرط
دانسته اند **دوم** از اسباب ترک قتال اقرار بکلمه اسلام است

سیم
چهارم
دوم

وان کلمهٔ اشهد ان لا اله الا الله واشهد
ان محمدا رسول الله صلی الله حرام است قتال او مطلقا
خواه پیش از اسر باشد یا بعد از اسر باشد اقرار بکلمهٔ اسلام چند قسم است
که موجب اختلاف احکام است **اوّل** اقرار است بکلمهٔ اسلام
پیش از توجه جنود وعسکر اسلام یا بعد از توجه وقبل از تسلط بر کفار
اینقسم از اقرار بکلمه اسلام حافظ است نفس ومال واولاد او را حال او
مثل حال کسی است که پیش مسلمان بوده مطالبه نمینمایند از او
چیزی سوای زکوة چیزی که در او زکوة باشد وهم چنین خمس ولی
اینحکم در اموال منقوله است اما در غیر منقوله فی است برای مسلمین
وجاری میشود دران احکام مسلمین **دوّم** اقرار است بکلمه
اسلام بعد از توجه جنود وعسکر اسلام وبعد از تسلط واستیلاء
تام اینقسم از اقرار بکلمه اسلام موجب حفظ نفس کافر میشود وبس و
محکوم بعبدیه است اگر کسی او را اسیر نماید **سیم** اقرار بکلمهٔ
اسلام است بعد از استیلاء ببعض ملحقات دون بعض در اینقسم اگر

اگر محکوم برقیت شد جمیع لواحق از چیزهایی که استیلا بر آنها شده
مال مولی است والا آنچه بتصرف مسلمین آمده مال انها است
وآنچه داخل در تصرف مسلمین نشده مال خود جدید الاسلام است
سیّم از اسباب موجبه ترک قتال بذل جزیه است وان
وظیفه است که گرفته میشود از اهل کتاب بجهت بودن ایشان در
دار اسلام وعدم قتال با ایشان وملحق باهل کتاب است اهل شبهه
کتاب مثل مجوس وقبول نمیشود از غیر اهل کتاب وشبهه کتاب است
مگر اسلام باجماع علماء اسلام مشهور بین العلماء آن است که جزیه
قدر معینی ندارد هرچه امام علیه السلام یا نایب وصلاح داند
وقرار دهد متعین میشود اگرچه بعضی معین نموده اند بمبلغی معین
بر اغنیاء چهل وهشت درهم بر اوساط از مردم بیست وچهار
درهم وبر فقراء دوازده درهم ولی مشکل معمول به باشد
چون قضیه خاصه است چنانکه مخفی نیست برارباب اطلاع **چهارم**
از اسباب موجبه ترک قتال مهادنه است با دال مهمله در لغه بمعنی صلح و

و عهد است و مهادنه بمعنی مصالحه و معاهده است و در اصطلاح فقهاء رضی الله عنهم و شرعیه اسلامیه عبارت است از معاهده و معاقده بر ترک قتال با کفار در مدت معینه بعوض یا بلاعوض و این معاهده جایز است در صورتی که متضمن باشد مصلحتی را مثل قلت مسلمین در مقاومت با کفار یا رسیدن خبر و یا ورود جهت لشکر اسلام یا امید دخول در اسلام یا غیر اینها و اما هرگاه قوت و شوکتی در لشکر اسلام باشد و ضعفی در کفار جایز نیست مهادنه و مختلف میشود حکم ان بحسب مصلحه پیشه و از جهت میشود مباح میشود و از ده سال زیاده و چهار ماه کمتر جایز نیست بالاجماع و جایز نیست مهادنه برای رعیت بجهت انکه امر حرب و قتال بر انها رجوع نمیشود و این امر موکول بامام علیه السلام یا نایب خاص یا نایب عام یا امراء و نواب عساکر یا حکام رعایا که رجوع امر بر انها شود **مطلب دوم** در احکام اسبابی که موجبه ترک قتال است و ان احکام بسیار است در این مقام چند حکم بیان میشود **اول** انکه عقد امان لازم است و جایز نیست نقض ان مگر در صورتی که اخلال بشروط او شود و الا اگر مطلق باشد و مشروط بشرطی نباشد عرض و اولاد و خدام و اموال داخل در عقد امان است پدر و مادر و ارحام داخل در عقد امان نیست **دوم** انکه هرگاه داخل بشود کافری بامان در دار اسلام با مال خود بعد از ان برود بدار الحرب بقصد سکنی و مال خود را در دار اسلام بگذارد مال او در امان است اگر نیت رجوع داشته باشد خود او هم در امان است و هرگاه از امان خارج شود و نفرستند بجهت مال خود باید داد و هرگاه بمیرد و وارث مسلم داشته باشد خواه در دار اسلام خواه در دار الحرب مال او مختص بوارث است و الا مخصوص بامام علیه السلام است **سیم** انکه جایز است برای رئیس و اولو الامر نقض عهد امان بجهت لزوم فساد یا فوات مصلحه و از برای غیر رئیس جایز نیست و لکن جایز

مسّ بعد از نقض عهد شان با حوال کفار رکر بعد از اطلاع و
ابلاغ نقض امان با رسال رسل که محل اعتماد و وثوق باشند
و یا بنوشته که بفهمند و مطمئن شوند که مجهول نیست و واجب
است بر رسول مسلمین ابلاغ تام بنحوی که مأمور است اگر
نقض عام است عام و اگر خاص است خاص و سزاوار است
که نقض علی رؤس الاشهاد باشد تا مسلمین مطلع شوند بنقض امان
چهارم انکه هرگاه رسولی از کفار بیاید و معلوم شود که بجهة
استخبار و اطلاع از حالات لشکر اسلام آمده که مراجعت
نماید و کفار را اطلاع بدهد جایز است از برای مسلمین منع او از رجوع
بدار الحرب پنجم انکه جایز است ضیافه کردن کفار مسلمین را و جایز است
مسلمین را خوردن آب و قهوه و طعام ایشان از پخته و نه پخته
با احتمال عدم ملاقات انها با رطوبة مثل انیکه با ظرف پاک آورند
و احتمال داشته باشد که مسلمی عامل و طباخ بوده و هر چیزی که
موقوف است بر تذکیه محکوم است به میته بودن مگر دلیلی

دلیلی دلالت نماید برخلاف آن و هرگاه کافری بکافر دیگر
از اهل امان یا ذمه یا معاهده خمری یا خنزیری فروخته باشد
و وجه او را حواله نماید بمسلمی و مسلم هم بداند جایز است
بر مسلم گرفتن آن وجه و حلال است ششم جایز نیست
بر مسلمین تملیک مصاحف و کتب اخبار و کتب دعوات
و خطب و مواعظ بر کفار بلکه تملیک بعض حرام است هفتم
انکه مأمون و ذمی و معاهدین و معاهده و غیر اینها از کفار
نجس العین میباشند مثل سگ و خوک و ذبایح انها حرام
و نجس است هشتم جایز است صدقات مستحبه بانها دادن
سیما ارحام و اقوام باشند خاصه پدر و مادر فقیر داشته
باشد نهم هرگاه اتفاق مرافعه شود میان یکی یا بیشتر
از کفار با مسلم یا کافر و رجوع نمایند بامام علیه السلام
یا نائب خاص یا نائب عام در زمان غیبت مخیر و مختار است
حاکم میان حکم کردن در حق ایشان و میان رد بمذهب خود

انها و هرگاه مهشاع نماید احد المحضیین خواه مسلم خواه کافر
و رجوع امر را بحاکم مسلم بخواهد حاکم باید طلب نماید و حکم نماید
دهم انکه عقود اربعه از امان و ذمه و مهادنه و مصالحه
صیغه خاصی ندارد بلکه لفظی که دلالت بر انشاء انها نماید
از لفظ عربی و فارسی و ترکی و فرنکی و غیر اینها از
اشاره و کنایه و غیر اینها است فضولی و امضا از رئیس یا
غیر رئیس در بعضی که جایز باشد کافی است **یازدهم**
انکه هرگاه نقض عقد نماشود از ایشان بجهة ظهور خیانت
یا اخلال بشرطی از شروط باید رد شوند بمامن خود
بعد از ورود بمامن احکام حربی بر انها جاری است
دوازدهم انکه جایز است با ایشان از بیع و شراء و اجاره
و جعاله و مزارعه و مضاربه ولی مکروه است اما شک
گذاشتن در نزد ایشان هرچه باشد احکام دیگر بسیار
نوشته‌اند فقهاء اسلام رحمهم الله تعالی چون اشتغال بهمه

بهمه موجب تطویل بود اکتفا بهمین قدر شد و احکام ذمه
و شرایط ان از جزیه و غیر ان انشاء الله تعالی در خاتمه
مذکور خواهد شد بعون و عنایت الهی **تنبیه**
بدان و اگاه باش ای برادر مسلم انچه معلوم میشود بعد از
دقت نظر و تامل در اثار و اخبار و سیر و ایات و اخبار
نفی ضرر و کلمات فقهاء رضوان الله علیهم در اینمقام اینکه
عقود اربعه از عقد امان و عقد ذمه و عقد معاهده
و مصالحه و مهادنه در وقتی که عقد مستقل باشند و انچه
ذکر شد در انها از شرایط و احکام اگر صادر بشود از مسلمین
و کفار در ترک مقاتله و رفع ضرر انها بجهة اجبار یا اقرار بکلمه اسلام
محقق با امام علیه السلام یا نایب خاص ان بزرگوار است زیرا
که جایز نیست جمیع جنود و عساکر بجهة اجبار باسلام الا
از برای ان بزرگوار و نایب خاص ان پس جایز نیست
صدور عقود مذکوره از ان بزرگوار یا نایب خاص و اگر بجهة حفظ

دماء ونفوس ونساء وذریات واموال مسلمین باشد لعدم
استیلاء کفار اختصاص ندارد بعلت آنکه اختلال در نظام شریعت
حاصل میشود بسا است که می کشاند باضمحلال وضعف کلمه اسلام
والجاء وضرورة ولا علاجا باید صادر شود این عقود در زمان
غیبت امام علیه السلام از منصوب عام که مجتهد جامع الشرائط
باشد زاد الله امثالهم ورضی الله عنهم وهرگاه ظاهر شود عجز
انها واجب است برانها اذن بدهند برؤساء جنود عساکر
اسلام در ایقاع عقود با کفار باجماع شروط وواجب است
هرکسی که قابل قیام باین امور ریاست عساکر مسلمین است قیام
نماید وتصرف نماید حاصل عقود را از وجه مصالحه یا جزیه
یا عشران در تهیه وتجهیز عساکر نصرت مآثر هرگاه بیابند
زیاد بیاید برگردانند بسوی مجتهدین که صرف نمایند در
فقراء ومساکین مسلمین وهرچه صلاح دانند از وجوهات خاصه
شرعیه چنانکه در زمان حضور ولی عصر صلوات الله علیه همین طریقه مستمر بوده چنانکه مخفی برارباب

برارباب بصیرت مخفی نیست **مقصد دوم**
در کیفیت محاربه ومقاتله واقسام او ووجوب وجود رئیس
اولوا الامر وشرائط واحکام وصرف صدقات واجبار رئیس
مسلمین باعانه مجاهدین وکیفیت توقف در ثغور وغیر
ذلک واین مقصد مشتمل است بر پنج فصل **فصل اول**
در وجوب وجود رئیس اولوا الامر نافذ الحکم باهیبت و
سیاست مطاع الاوامر والنواهی شدید البأس سهل العفو
واین فصل مشتمل است بر دو بیان **بیان اول** در قتالی
که محتاج برئیس اولوا الامر است ودلیل آن قال الله
تَبارَکَ وَتَعالی یا اَیُّها الَّذینَ آمَنوا اَطیعُوا
اللهَ وَاَطیعُوا الرَّسُولَ وَاُولُوا الاَمرِ مِنکُم
بدانکه قتال شرعی بر سه قسم است **اول** دفاع صرف
مثل دفاع از نفس ومال وعرض واین قسم حقیقتا داخل
در جهاد نیست چنانکه در بیان اقسام گذشت واختصاص بعض

دون بعض ندارد و محتاج برئیس صاحب تدبیر خواه ذکور خواه
اناث همه مسلمین مساوی اند در این قسم دوم جهاد
صرف شدن جهاد در رکاب پیغمبر و امام علیهما السلام که غرض
از جمع جنود و عساکر و نصب رایات اعلاء کلمه اسلام و
هدایت کفار و جبار ایشان بر اقرار بکلمه اسلام است بعد از تمکن
و این قسم از جهاد موقوف بحضور امام علیه السلام یا نایب خاص
است و جایز نیست اقدام نایب عام معلوم است رئیس و اولوالامر
در این قسم امام علیه السلام است که صاحب ریاست دنیا
و آخرت و ظاهر و باطن میباشند یا هر کس را که رئیس
قرار دهد آن بزرگوار و واجب است اطاعت مجاهدین
از آن رئیس چنانکه انشاء الله مذکور خواهد شد قسم سیم
قتالی که مسمی بدفاع و جهاد است مثل دفع اخراج کفار
از بلاد مسلمین بعد از استیلاء و دخول ایشان در بلاد و قراء مسلمین
و اعلاء کلمه کفر و قوت دادن او و ضعیف شدن کلمه اسلام

اسلام و تصرف کردن کفار در نفوس و اموال و عرض
مسلمین در غیبت امام علیه السلام چنانکه حال اتفاق افتاده
که لشکر شقاوت اثر پر تلبیس انگلیس خذلهم الله تعالی آمده اند
و تصرف کرده اند از بلاد و اراضی مسلمین را و ممکن نیست
دفع ایشان و اخراج ایشان مگر بترتیب و فراهم آوردن لشکر
و عسکر پس در این وقت عقل قاطع حاکم است بوجوب وجود
رئیس اولوا الامر مطاع لازم الاتباع صاحب رای سدید و
باس شدید قابل سیاست و عارف باحکام مقاتله و منع
کفار و چیز از آداب و رسوم لشکر کشیدن و حرکت دادن
و شرایط دیگر که عنقریب ذکر میشود بوجوهی چند اول
طریقه مستمره متداوله بین الناس سلفا و خلفا موافق آنچه از
کتب آثار و اخبار و سیر و تواریخ معلوم میشود که هر امر
مهمی که محتاج باجتماع بوده تا شخص مطاعی اقدام نکرده و باعث
نشده صورت انجام نگرفته چنانکه بر اولوالالباب مخفی نیست

دوم انکه همان دلیل عقلی که علماء رضوان الله علیهم ذکر
نموده اند در احتیاج رعیت و مکلفین بوجوب حجت که امام
معصوم و واجب الاطاعه باشد در هر زمانی از ازمنه الی یوم
القیمه همان دلیل بالعموم دال است در استقامت بوجود رئیس
مطاع اولوا الامر زیرا که در استقامت همه مردم مکلف نمیتوانند
و ممکن نیست اقدام باو مگر با لشکر و عسکر و اطاعت لشکر
و عسکر و تهیه و تدارک انها محتاج بوجود رئیس اولوا الامر مطاع
الاوامر والنواهی است هرچه بیشتر باشد لشکر و عسکر احتیاج
بوجود رئیس قوی تر خواهد بود **سیم** انکه شک در پی نیست
در انکه کثرت و اجتماع موجب بروز و ظهور عقاید و آراء
مختلفه است و بروز و ظهور ارا و عقاید مختلفه باعث صدور
اثار و اعمال متفاوته متضاده است و صدور اثار و اعمال
متفاوته متضاده سبب و علت تشاجر و تنازع بین الناس
است خاصه در اعمال مشترکه بین الاجماع که یک عمل باشد

باشد و جمعی کثیر در ان اقدام نمایند که انجام بگیرد مثل
جهاد که هر یک از ان جمعیت اعتقاد و رای دارند غیر از
دیگری پس بالذات بروز این حالت محتاج است بشخصی
بصیر خبیر مطاعی که استیلاء و تسلط بر کثرت و جمعیت
داشته باشد و مطاع الاوامر والنواهی باشد چنانکه
در سیاست مدن مفصلا مذکور است همین است مراد از رئیس
مطاع اولوا الامر که در مقام محتاج بان هستیم در تمشیت
جنود و لشکر اسلام و تدبیر عسکر مسلمین بلکه اتفاقی کل طبایع
از اصناف حیوان از وحوش و طیور و بهایم چون
قاید و رئیس جمعیت انها حرکت نمیتوانند نماید تا چه رسد بانسان
ذی شعور با تدبیر و فکر پس وجود رئیس مطاع اولوا الامر لازم است
در لشکر اسلام زیاده برین محتاج بیان نیست **بیان**
دوم در اینکه در زمان غیبت امام علیه السلام رئیس مطاع
اولوا الامر کیست که متصدی امر جهاد شود و مخالفت او امر

ونواهی او مخالفت امام و رسول سلام الله علیهما باشد بدانکه
بعد از استیلاء کفار بر بلدی از بلاد مسلمین یا قریه از قری
یا استیلاء آنها بر طایفه از مسلمین اگر در زمان امام علیه السلام
است البته رئیس اولو الامر مطاع لازم الاتباع آن بزرگوار
خواهد بود یا هر کس آن بزرگوار نایب و مأمور بفرماید و اگر در
زمان غیبت باشد یا زمان حضور ولی استیذان از آن بزرگوار
ممکن نباشد رئیس اولو الامر مطاع لازم الاتباع مجتهد جامع الشرایط است
از باب عموم نیابت اگر یافت شود و اقدام نماید و واجب است
رجوع بافضل فالافضل یا بکسی که مجتهد جامع الشرایط باذن
و مأمور باین امر فرموده باشد و اگر اطاعت و امتثال او را
مسلمین ننمایند همگی معاقب اند و الا اگر یافت نشود یا یافت
بشود ولی بجهة عدم تمکن از تهیه و تدارک اسباب جهاد یا عدم
امتثال مسلمین از اوامر و نواهی او یا جهات دیگر که مانع از
اقدام شود واجب است بر هر مسلم بصیر صاحب رای و تدبیر که

که عارف بطریقه سیاست و عالم بدقایق ریاست باشد
صاحب ادراک و فهم و ثبات و حزم و عزم و جزم باشد
مطاع الاوامر و النواهی است که متحمل این امر خطیر عظیم شود
بوجوب کفایی یا جمعی که بقدر کفایت در مقابل کفار
ایستاده گی نمایند و هرگاه ترک نمایند اطاعت او را همگی
معاقب اند و هرگاه متعین و منحصر باشد استعداد و قوت
و قابلیت مقاتله و دفع کفار از بلاد مسلمین در یکی از مسلمین
واجب عینی است بر او و واجب است بر مسلمین اطاعت
و اعانت و نصرت او در صورت احتیاج و هر کس مخالفت
او نماید مخالفت نموده علمای اعلام را و هر کس مخالفت
نماید علمای اعلام را مخالفت نموده امام زمان عجل الله فرجه را
و هر کس مخالفت آن بزرگوار نماید مخالفت نموده سید
انام صلی الله علیه و آله را و مخالفت سید انام
علیه السلام مخالفت خداوند عزیز با انتقام است عز و جل

فلهذا از قرار همین تقریر که مضمون کلام استاد
اعظم مرحوم شیخ است در کشف الغطا و مطابق حق و واقعیت
در این زمان که زمان غیبت امام علیه السلام است و در این
هنگام که برادران رضاعی ابلیس طایفه ضاله انگلیس خذلهم
الله هجوم آور شده اند بر بلاد اسلام و استیلاء بر جمیع مسلمین از اهل
بهم رسانیده اند بر اعلیحضرت ظل الله پادشاه اسلامیان
پناه خلد الله ملکه و سرکار این ملک و ملت و معین دین
و دولت جناب اجل اکرم صدر اعظم دام اقباله و شرح الله
جمیل المقاصد صدره ریاست متعین است زیرا که قابلیت
و استعداد و اسباب ریاست و مطاعیت و خبرت
و بصیرت و غیر اینها آنچه لازم است در رئیس اولوا الامر مطاع
الاوامر والنواهی در اینها موجود است چنانکه عنقریب
شرایط بیان آن معلوم میشود پس لازم بر مسلمین است
اعانت و نصرت و اطاعت اینها در این امر تا قانون شریعه

شریعت مقدسه و هرگاه موقوف شود دفع طایفه ضاله
ملعونه بر اخذ مال و کمک دولت بجهة مخارج مجاهدین
از مسلمین جایز است از برای ایشان گرفتنش بلکه اجبار
کردن هم جایز است بقدر ضرورت بطریق تسویه و عدالت
و کفایت و واجب است بر هر کس که متصف بصفه اسلام
است و مطیع اوامر و نواهی سید انام و امام است
امتثال نماید اوامر و نواهی آنها را و مخالفت ننماید در جهاد
اعدا دین و دولت و تابع باشند اوامر و نواهی هر کس را
که صلاح دانند در منصب دادن و امیر عساکر و نواب جنود
اسلام فرمودند و هر کس مخالفت نماید در اوامر و نواهی
امراء عساکر و نواب جنود و صاحب منصبان لشکر از مجاهدین
در امری از امور جهاد معاقب و مستحق غضب الهی خواهند
بود ولی در همه صورت اوثق باحتیاط آنکه از مجتهدین
جامع الشرایط که باستحقاق نایب امام زمان عجل الله فرجه

میباشند استیفا نمایند در این صورت این عبادت که عظیم
و اهم عبادات است اقرب بواقع و رضای خالق آسمان
زمین خواهد بود **فصل دوم** از مقصد دوم در شرایط
و احکام ریاست و رئیس اولوالامر مطاع لازم الاتباع
و آن چندین امر است **اول** آنکه واجب است بر هر رئیس
اولوالامر را اقدام به تهیه و تدارک لشکر و عسکر و
سیاست و تدبیر جنود مجاهدین را و امر و نواهی آنکه
موافق شریعت مقدسه طاهره باشد بنحوی که چنین بداند
از حسن رفتار خود و موافقت شریعت طاهره که ماذون
و مامور از صاحب سلطنت الهیه و منصوب از جانب
پروردگار خالق البریه صاحب زمان عجل الله فرجه میباشد
یا از نواب خاص و عام آن بزرگوار از مجتهدین که حافظ
شریعه اسلام اند میباشد **دوم** آنکه سزاوار است
از برای رئیس اولوالامر که سلطان اسلام باشد که فرمایش

فصل دوم

اول

دوم

فرمایش نماید بر امراء لشکر مجاهدین و سرداران و بزرگان
عساکر که مامور بدفع کفار هستند که باید متابعت شریعت
مقدسه و تقسیم بالسویه در میان لشکر و تعدیل در امور
رعایای حدود و اهل قراء که در بین طرق و شوارع مسکن
دارند و محل عبور لشکر مجاهدین است و فرق نگذاشتن
بین المسلمین از قریب و غریب عدو و صدیق خادم و غیر
خادم تابع و غیر تابع و سزاوار است اینکه امراء عساکر
منصوره مجاهدین مثل پدر مهربان و برادر رئوف باشند
با لشکر مجاهدین و سزاوار است که رئیس اولوالامر و امراء
و نواب و مجاهدین همگی اعتماد بخداوند قادر متعال داشته باشند
و تفویض امر باو نمایند و تکیه باحدی ننمایند و استناد نصرت
بخود ندهند و نگویند بشمشیر من چنین شد و بضرب من
چنان شد و بفلان تدبیر کار گذشت بلکه سزاوار است
که قولا بگویند آنچه فتح و ظفر نصیب شد از پروردگار عالم

وخالق آسمان وزمین است ولا حول ولا قوة
الا بالله العلی العظیم **سیم** آنکه سزاوار است
بر رئیس اولو الامر وامرآء عساکر ونوآب وارباب
مناصب لشکر با ظفر اسلام اینکه موذنین قرار دهند
که در اوقات صلواة اذان بگویند وواعظان با اطلاع
از فارسی وترکی وعربی که در اوقات مخصوصه از
بی اعتباری دنیا وترغیب با آخرت وآداب ورسوم جهاد
وترغیب بجهاد وترهیب از فرار از جهاد واز فوز سعادات
آخرت واینکه لابد ولا علاج است شخص در مردن و
مفری از موت نیست وفایز شدن بشهادت قرب
عند الله است بجهة لشکر مجاهدین بیان نمایند واجر جهاد
وصلواة وصوم نمایند واینکه شهید مجاهد در راه خداوند
چه مرتبه ومقام دارد مغفور الاثم است مستجاب
الدعوه است اگر مراجعت نماید مرزوق از زندگان نزد

نزد پروردگار است اگر شهید شود وسزاوار است
معلمین در لشکر اسلام قرار بدهد بجهة تعلیم احکام صوم و صلوة
وجهاد وسایر عبادات تا داخل شوند در حزب خداوند
الا ان حزب الله هم الغالبون **چهارم**
سزاوار است رئیس اولو الامر مطاع الاوامر را آگاه
بداند که موقوف است تسلط لشکر باهره اسلام بر کفار
بر پوشیدن لباس کفار امر نماید امرآء وارباب مناصب را
که ملتبس شوند بلباس کفار وجایز نیست ایشان را تخلف از
امر او **پنجم** آنکه سزاوار است از برای رئیس مطاع لازم
الاتباع اینکه ارباب مناصب در لشکر اسلام ترتیب قرار
بدهد وعهد از آنها بگیرد وبیعت با آنها نماید که در صورت
فقدان صاحب منصب اولی حین الجهاد دویمی بجای او قرار
بگیرد بقانون اولی وهم چنین سیم چهارم تا آنکه خللی
در لشکر مجاهدین پیدا نشود مثل خدا را که لشکر اسلام

در هر کشور که مستثنا بهمین قانون شریعت مقدسه
روساء و ارباب مناصب دارند که تربیت شده سلطان
اسلام خلد الله ملکه مستثنا **ششم** انکه واجب است
بر رئیس اولو الامر مطاع خواه منصوب از جانب علماء
اعلام شده یا از جانب سلطان یا یکی از خود اینها باشد
اینکه سیرت پسندیده داشته باشد و بعدل با رعیت
رفتار نماید و قسمت بالسویه کند و شفقت و رافت
با زیردستان داشته باشد و کمال احتیاط نماید از تلبیس و
تدلیس عمال و ضبطا که اشیاء محرمه را در پیش او بصورت
حلال ننمایند و تقویت ظالم بر مظلوم را حسن جبر قرار
ندهند و برشوه و هدایا گول نخورند و از مردمان ظاهر خوب
و باطن بد یعنی منافق موذی **هفتم** سزاوار است
برای رئیس انکه امر نماید عسکر مسلمین را از اعتقاد نجیداند
عالم و حسن نیت و محافظت بر طاعات و عبادات و قرائة

و قرائت تعویذات و ادعیه جات ماثوره از ائمه هدی
صلوات الله علیهم اجمعین **هشتم** لازم است بر رئیس
اولو الامر مطاع الاوامر و النواهی نظم جنود و عسکر
اسلام و اقامه دادن در مقام مناصب بجهة حفظ احکام
جهاد و لازم حیثیت احتیاط در حفظ و هرگاه رئیس یا امیر
اشتباه نماید لازم است بر دیگران اگاه نمایند او را
و واجب است بر رئیس و امیر که مقدم در قتال و جدال
نباشد مبادا نقصی از فقدان او در شوکت اسلام روی
دهد که اضطرار و ضرورت داعی شود **نهم** سزاوار است
رئیس را که بشاش و بسام و خنده رو باشد و لطف زیاد نماید
با اشخاصی که خدمت زیاد و جرات و جلادت هنگام
جهاد می نمایند و توبیخ و سرزنش بر اشخاصی نماید که کوتاهی
در خدمت و جدال می نمایند **دهم** سزاوار است
رئیس مطاع اولو الامر را استحکام صف پیش لشکر اسلام در

در مقابل لشکر کفار از دعاء ماثور از ائمه طاهرین صلوات
الله علیهم اجمعین و از انجمله دعاء مروی از حضرت رسول
صلی الله علیه و آله اَللّٰهُمَّ مُنْزِلَ الْکِتَابِ
سَرِیعَ الْحِسَابِ مُجْرِیَ السَّحَابِ اِهْزِمِ الْاَحْزَابَ
یَا صَرِیخَ الْمَکْرُوبِینَ یَا مُجِیبَ الْمُضْطَرِّینَ یَا
کَاشِفَ الْکَرْبِ الْعَظِیمِ اِکْشِفْ کَرْبِی وَ غَمِّی
فَاِنَّکَ تَعْلَمُ حَالِی وَ حَالَ اَصْحَابِی فصل سیم
از مقصد دوم در شرایط و احکام مجاهدین لشکر مظفر
اسلام حفظهم الله تعالی عن الالام و الاسقام و ان چند
امر است اول انکه در هنگام محاربه و مقاتله هرگاه
مجاهدین شخص شهید شود و بفوز ابدی برسد احکام
شهید در حضور امام علیه السلام بر او جاری است واجب
نیست غسل او و کفن کردن و غسل او از نجاسته هرگاه
در بدن و لباس او باشد خواه پیش باشد یا بعد بهمان لباس

لباس واجب است دفن کرا انکه جلود و جیلون را از او می
گیرند مثل چکمه یا کفش و واجب بغسل شود مس بدن او و بر غسل مس میت
این احکام اهل دنیا است و اما احکام آخرت محشور است
در صف شهداء از پیغمبر و امام علیهما السلام دوم انکه واجبست
بر مجاهد صلواه فریضه را صلواه خوف کردن از خوف غلبه کردن
و تسلط دشمن هرگاه خوف از قیام نماید بنشیند و هرگاه
از نشستن خوف نماید راه برود و نماز کند و از راه رفتن اگر
خوف دارد سوار شود و مشغول شود در رکوع و سجود ایماء کند
و هرگاه از طول خوف دارد بهر قدر که رفع خوف نماید کم نماید
از سوره و غیره و هرگاه باز هم خوف داشته و باشد کهنها
نماید بقدر مقدور تا منتهی شود بوقت قتال و عدم تمکن از
صلواة الا از تکبیر پس تبدیل نماید هر رکعتی را به تکبیرے
و لازم نیست مراعات قبله و لازم است مراعات قبله
در تکبیرة الاحرام اگر ممکن شود و الا فلا سیم انکه اگر در بدن

ولباس مجاهد نجاستی باشد و ممکن از شستن و بدل کردن
نباشد جایز است با او نماز کردن و جایز است برهنه شود
با امکان و هرگاه همراه او آب باشد یا در نزدیکی او آب باشد
و بترسد از وضو ساختن جایز است برای او تیمم بخاک بعد از ان
بزمین خالی از خاک بعد از ان بغبار زین و یال اسب و دیگ
و بعد از ان بگل بعد از ان ببرف ولی برف خالی از احتیاط
نیست **چهارم** انکه جایز است برای مجاهد پوشیدن لباسی
که جایز نیست در صلواة پوشیدن انها از حریر و طلا و جلد میتة
و جلد نجس العین و غیر ماکول اللحم و لباس مغصوب و غیر انها
در وقتی که جهاد موقوف باشد بر پوشیدن انها و غیر انها را
متمکن نباشد و جایز است پوشیدن حریر بجهة ترسانیدن
دشمن و افتخار بکفار **پنجم** جایز است برای مجاهد توسل
بدفع کفار بجمیع انواع حیل از ارسال رسل و مکاتیب کاذبه که
مسلمین فرار کرده اند یا لشکر قلیل و ذلیلند تا خاطر جمع شوند

شوند و غافل شوند و مسلمین بریزند بر انها و انها مستعد نباشند
یا در مین راه چاهها حفر نمایند که هنگام آمدن فرو روند
یا انکه نقب بکنند و باروط بریزند و آتش بزنند یا انکه
از رودخانه اگر ممکن شود آب بر انها ببندند و غرق نمایند
و اگر ممکن شود سم در طعام و شراب انها داخل نمایند
تا بخورند و مسموم شوند یا با لات و ادوات حرب از توپ
و خمپاره و کوبیدن قلاع و حصون که کفار متحصن شده اند
غرض بهمه قسم از اقسام دفع کفار از بلاد مسلمین واجب و
لازم است **ششم** هرگاه در میان کفار مسلمین باشند
خواه مختار یا مجبور و بدانند مجاهدین که انها مقوم و مؤید
کفار اند جایز است برای مجاهدین قتل انها بودن انها مانع
از مقاتله با کفار نیست **هفتم** هرگاه ممکن باشد محفوظ بودن
از کفار به متحصن شدن بقلاع و حفر خندق با وجود استیلای
انها و دوام انها که منجر بکسر بیضه اسلام شود جایز نیست

برای مسلمین متحصن شوند و واجب است قتال و جدال
تا دفع شوند و خارج شوند بجهة حفظ بیضه اسلام **هشتم**
واجب است بر علمآء اعلام زاد الله امثالهم اعاث رئیس
مامور بجهاد کفار و حفظ بیضه اسلام با ضعف مسلمین مجاهدین
و موعظه نمودن و نصیحت کردن و امر بمعروف و اصرار
بجهاد هرکس مخالفت نماید و قادر باشند بر تعزیر آنها
تعزیر نمایند و هرگاه موقوف بر ضرب و شتم باشد ضرب و
شتم نمایند و فریاد نمایند با علا صوت اَیْنَ عِزُّ الاسلام
وَالْمُسْلِمِیْنَ وَالْمُجْتَهِدِیْنَ فِی نُصْرَةِ خَاتَمِ الْاَنْبِیَا
صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ اَیْنَ الْاٰخِذُوْنَ بِثَارِ
شَهِیْدِ کَرْبَلَا یعنی در کجاست عزت اسلام و مسلمین
مجتهدین در یاری کردن خاتم انبیا علیه السلام در کجایند
خونخواهان شهید کربلا حسین بن علی علیهم السلام اَیُّهَا
النَّاسُ اَلدُّنْیَا دَارُ فَنَاءٍ لَیْسَ لَکُمْ فِیْهَا مَقَرٌّ

مَقَرٌّ وَالْمَوْتُ اِمَامَکُمْ وَلَاخَلَاصَ لَکُمْ مِنْهُ
فَبِیْعُوْا اَنْفُسَکُمْ بِرِضَاءِ اللهِ وَالْجَنَّةِ قَبْلَ
اَنْ تَمُوْتُوْا مَعَ الْخَیْبَةِ وَالْخُسْرَانِ وَالْحِرْمَانِ
مِنَ الْجَنَّةِ وَنَعِیْمِهَا وَالْحُوْرِ وَالْوِلْدَانِ یعنی
ای گروه مردم دنیا خانه ایست که فانی میشود و نیست
برای شما در دنیا محل قراری موت پیش روی شماست
و خلاصی نیست شما را از موت بفروشید نفوس خود را
بعوض رضای پروردگار و بهشت پیش از اینکه موت
شما را دریابد با حسرت و ناامیدی و دوری از بهشت
و نعمتهای بهشت و حور و غلمان او **نهم** آنکه سزاوار است
مجاهد را حسن توکل بخدا وند عالم جل و علا و اعتماد کردن
براو و وثوق داشتن باو و اطمینان داشتن بفرمایش او
چنانکه فرموده است در کتاب مبارک رقم کَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِیْلَةٍ
غَلَبَتْ فِئَةً کَثِیْرَةً و سزاوار است مجاهد را که اعتماد بقوه

وقدرت خود نداشته باشد بجهت فرمایش خداوند عالم

مَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللّٰهِ فَهُوَ حَسْبُهُ نظم

واجبست دفن مقتول مجاهد درمعرکه بایقین دواگذاشتن

کفار که سگ بخورند وهر گاه مشتبه شود مقتول مجاهد بمقتول

کافر لازم است فرق نماید میان انها بهرچه ممکن شود حتی

انکه همه علماء نوشته اند کمیش الذکر دعیز او تمیز دهند

ولی اقرب واحوط آنست که درصورت اشتباه وعدم تمیز

دفن همه را دفن نمایند احتراما للاسلام والمسلمین شرایط

واحکام زیاده براین مذکوراست درکتب علما رضی الله عنهم

اکتفا بهمین قدر درمقام شد **فصل چهارم** از مقصد دویم

درجواز صرف صدقات واجبه وافضل بودن وجواز

جبر رئیس اولوا الامر رعیت وامت را باعانت جانی

ومالی هنگام ضرورة واحتیاج واین فصل مشتمل است

برچند مسئله مسئله **اول** بدانکه جایز است وسزاوار است

رئیس

رئیس اولوا الامر مطاع را بشرایط مذکوره متقدمه که اخذ

صدقات واجبه مثل زکواة مال وزکواة فطر ووجوه رد مظالم

ومجهول المالک واموال منذوره فی سبیل الله بجهت صرف

شدن درمحل قربات مثل آب انبار وحوض ومسجد وساختن

پل بر رودخانها وپس وامثال انها وصدقات مندوبه

ومداخل اوقاف عامه نماید وصرف بر تهیه وتدارک اسباب

واوضاع مجاهدین بلکه صرف دراین امر افضل واحسن خواهد بود

از صرف همین وجوه بر فقراء ومساکین وابناء سبیل اما

درصورت ضرورت واحتیاج جایز نیست صرف وجوه مذکوره

درغیر جهاد بلکه حرام است معلوم نیست خلافی در مسئله

وجهش واضح است **مسئله دویم** انکه جایز وسزاوار است

مقوم عساکر نصرت ماثر مجاهدین را ازرئیس اولوا الامر مطاع

الکل یا امراء ونواب منصوب ماموراز جانب رئیس الولاة

ماذون درامور جدال وقتال که اخذ نماید از خراج اراضی

و اشجار و مزارع و قراء و مال جزیه و وجه مصالحه در عقود
اربعه مذکوره که از کفار گرفته باشند و صرف نمایند
در امور متعلقه بجهاد و مجاهدین مثل اسلحه ضرب خریدن
و اسب خریدن و کرایه اثقال و احمال مجاهدین و الخ
و مخارج دیگر که متعلق بمجاهدین باشد **مسئله سیم** انکه جایز
و سزاوار است برای رئیس اولوالامر و امراء و نواب
مامور ماذون از جانب رئیس اولوالامر مطاع که از وجوهات
شرعیه مثل خراج و مال جزیه و صدقات و مظالم و غیر اینها
از محل اینها بگیرد و بذل بعضی از طوایف کفار نماید بجهة
تالیف قلوب اینها یا مصالح دیگر مثل انکه اعانت بطوایف
دیگر نمایند در جدال و قتال با مسلمین یا اعانت مسلمین نمایند
در جدال با کفار یا غیر اینها بهر طریق که رئیس اولوالامر صلاح
داند و اذن بدهد با مرآء عساکر منصوره **مسئله چهارم**
انکه جایز نیست و سزاوار است رئیس اولوالامر مطاع را با نواب
و امرآء لشکر اسلام را که اجبار نمایند مسلمین را بر جهاد
و مقاتله و محاربه نمایند بجهة حفظ بیضه اسلام و حفظ عرض
و نفس و مال و ناموس و ذراری ایشان و بر مسلمین است اطاعت
و انقیاد رئیس بلکه واجب است چنانکه گذشت و واجب است
بر ایشان حفظ بیضه اسلام بوجوب کفایی در صورت
عدم کفایت مجاهدین و جایز است منع ایشان از مراجعت
و در صورت احتیاج واجب است و بر مسلمین است اطاعت
و الا مستحق عقاب الهی خواهند بود **مسئله پنجم** جایز و سزاوار است
رئیس مطاع اولوالامر اجبار کردن مسلمین بر دادن مال و وجه
بجهة مخارج مجاهدین در وقت احتیاج و ضرورت بخصوص
از اهل همان حدود و ثغور و لیکن بعدالت و تسویه بقدر قوة
و استطاعت هر کس و وجه جواز معلوم است زیرا که خداوند
عالم تکلیف کرده است عباد خود را بجان دادن بجهة حفظ بیضه
اسلام یا مال بطریق اولی جایز است خصوص در وقتی که رئیس اولوالا

مسئله سیم
مسئله چهارم
مسئله پنجم

مطاع امر نماید یا امراء و نواب او که از جانب او مأمور و مأذون باشند
بر مسلمین واجب و لازم است که اعانت نمایند در حفظ بیضه
اسلام بجان و مال و هرچه در قوه داشته باشند بخصوص وقتی
که رئیس امر نماید **مسئله ششم** هرگاه استطاعت حاصل شود
بجهة مسلمی در زمان جهاد و مجاهدین بقدر کفایت نباشند لازم بر
آن مستطیع است که ترک زیارت بیت الله الحرام نماید و بجهاد
برود بلکه افضل است بلکه واجب است چنانکه سابقا ادله افضلیت
مذکور شد در مقدمه اولی شاید بتوان گفت هرگاه مجاهدین
بقدر کفایت باشند باز هم جایز است مسلم مستطیع را که ترک
زیارت بیت الله نماید و بجهاد مشرف شود و مخارج زیارت را
صرف نماید در مخارج جهاد و مجاهدین **مسئله هفتم**
آنکه هرگاه امر دایر شود در میان هر عبادت فوری و جهاد یعنی
آنکه هرگاه اقدام بجهاد شود آن عبادت فوت میشود در صورت
عدم کفایت مجاهدین و ضرورت جهاد مقدم است

فصل پنجم از مقصد دوم در مرابطه و خوابیدن در
ثغور است فی التحریر و کشف الغطاء و الجواهر عن سلمان
عن النبی صلی الله علیه و آله رباط لیلة فی
سبیل الله خیر من صیام شهر و قیامه فان
مات جری علیه عمله الذی کان یعمله
یعنی مرحوم علامه در کتاب تحریر و مرحوم شیخ نجفی در کتاب کشف
الغطاء و مرحوم شیخ محمد حسن در کتاب جواهر الکلام از
سلمان فارسی رضی الله عنه روایت میفرمایند و او از رسول
خدا صلی الله علیه و آله که فرمودند رباط شبی در راه خداوند
عالم بهتر است از روزه گرفتن یکماه و عبادت یکماه و اگر موت
او را دریابد جاری است برای او همان عملی که کرده یعنی در حال
ممات هم مثل حال حیات است که عامل است و باو اجر میرسد
و فی الجواهر و کشف الغطاء عن فضالة بن عبید
قال ان رسول الله صلی الله علیه و آله

قال ان كل ميت يختم على عمله الا المرابط
في سبيل الله فانه يدوم له عمله الى يوم القيمة
يعنى در كتاب جواهر الكلام و كتاب كشف الغطاء شيخين مرحوم
اعلى الله مقامهما از فضالة بن عبيده كه يكى از صحا
بكبار رسول خدا صلى الله عليه و آله بوده روايت مينمايند
كه گفت فضاله كه بتحقيق رسول خدا صلى الله عليه و آله فرمود
هر ميتى را ختم مينمايند اجر او را بر عمل او مگر مرابط در راه خدا
بدرستيكه نمو مينمايد يا باقى ميماند از براى او عمل او
تا روز قيامت يعنى گويا هميشه مشغول عملست در حقيقه
بيان معنى حديث اولست و تاكيد در زيادى فضل و
ثواب رباط و في الكشف مرسلا عن رسول
الله صلى الله عليه و آله عينان لا تمسهما
النار عين بكت من خشية الله و عين باتت
تحرس في سبيل الله يعنى در كتاب كشف الغطاء مرحوم

شيخ نجفى عليه الرحمه از رسول خدا صلى الله عليه و آله
بدون سند روايت كرده كه آنحضرت فرمود دو چشم است
كه مس نمينمايد و فرو نمى گيرد آتش جهنم آن چشم را يكى چشمى است
كه گريسته است از خوف خداوند عالم در دنيا و يكى چشمى است
كه بيدارى كشيده و پاسبانى در راه خداوند كرده بجهة حفظ بيضه
اسلام وايضا في الكشف مرسلا عن رسول الله
صلى الله عليه و آله حرس ليلة في سبيل الله
افضل من الف ليلة يقام في ليلتها و يصام
في نهارها يعنى مرحوم شيخ نجفى در كتاب كشف
الغطاء از رسول خدا صلى الله عليه و آله بدون سند
روايت كرده كه آن بزرگوار فرمود كه پاسبانى يكشب
در راه خداوند عالم بهتر است از هزار شبهائى كه عبادت
نمايند عباد در آن شبها و روزه بگيرند در روزهاى آن شبها
بدانكه اخبار بيشمار است در فضيلت و ثواب رباط و مرابطين

زیاده بر آنچه ذکر شد رساله گنجایش ندارد و بعد از دانستن
فضیلت و ثواب مرابطین بدان که رباط در لغت بمعنی
بستن و ملازمت در امر است و در اصطلاح فقهاء و متشرعه
رضوان الله علیهم اقامه و توقف در ثغور مسلمین است بجهة
حفظ بیضه اسلام و اطلاع بر احوال مشرکین و ثغر عبارت
است از حد مشترک میان دار الشرک و دار اسلام یا
موضع و محلی که محل خوف باشد از هجوم آوردن دشمن
و بعبارت متعارف فارسی سرحدات ولایات مسلمین و مشرکین
باتفاق خاصه و عامه مستحب است رباط موافق نصوص وارده
و اجماعات محکیه مگر در صورت ضرورة و حفظ بیضه اسلام
یا حفظ نفوس و اموال و [illegible] و ذراری مسلمین که ناگاه
مشرکین ثغور و سرحد را تصرف نمایند و امر بر مسلمانان
مشکل شود چنانکه برادران رضاعی ابلیس طایفه انگلیس خذلهم (سرحد محمره)
الله تعالی خلاف قانون دولت خود کرده ناگاه بدون اخبار

اخبار جنگ با نبودن لشکر مظفر اسلام حفظهم الله در سرحد
و ثغور بدون نزاع و جدال سرحد مسلمین را تصرف نمودند
شاهد بر مدعا و صدق محرر اوراق اینکه هنگام آمدن لشکر
پربطیس انگلیس خذلهم الله بسرحد مسلمین هنوز اعیان دولت
با شوکت اسلام حفظهم الله تعالی حکم اخراج بالیوز انگلیس و
صاحب کوتی و متعلقان ایشان را نداده بودند چنانکه قاعده
و قانون دولتهای روی زمین است که بعد از اعلام
جنگ از طرفین حکم باخراج سفیر و بالیوز مینمایند از
طرفین که از قلمرو هر یک خارج شوند خداوند این
طایفه ضاله خبیثه را از روی زمین اخراج نماید اما
فی حد ذاته رباط و بودن در ثغور مسلمین مستحب است
خواه در زمان امام علیه السلام خواه در زمان غیبت آن
بزرگوار و مختلف است مراتب آن در فضل مرابطه بنفس
و مال و عیال با عدم محاربه افضل اقسام است بعد از آن

مرابطه نبعض است وحد بعد ازان مرابطه باطل است
وحده مثل آنکه غلام خود را نفرستد با اسب خود بعد ازان
مرابطه اجیر است که شخصی را اجرت بدهد و مال بدهد
و روانه نماید بجهة جهاد و رباط که حفظ ثغور باشد پس معلوم است
که هرچه مشقت مرابطه بیش باشد بجهة نجاة مسلمین و حفظ
بیضه اسلام فضیلت مرابطه بیش خواهد بود و هرچه خطر
و بیم و زحمت و باس او بیشتر باشد ثواب و فضیلت او بیشتر
خواهد بود و هرچه شدت احتیاج باو بیشتر باشد
فضیلت و ثواب او بیشتر خواهد بود و در این مقام لازم است
بیان چند مسئله که در حقیقت از فروع مسئله مرابطه است
مسئله **اولی** آنکه مرابطه موظفه که از امام علیه السلام
موافق اخبار و آثار رسیده از سه روز کمتر نیست و از
چهل روز زیاده نیست ولکن اگر زیاد شود بجهة احتیاج
فضل او زیاده است و اگر کم شود فضل او کم خواهد بود

مسئله ثانیه

مسئله ثانیه اگر زیاد شود عدد مرابطین بحدی که موجب
ضرر و نقص شود واجب است بر امیر و سردار لشکر اسلام
که تخفیف نمایند و کم کنند و بقدر احتیاج نگاه دارد
و هرگاه مرابطین محتاج باتفاق و خرج شوند لازم است
بر مسلمین که اعانت نمایند و ثواب مرابطه را دریابند **مسئله
ثالثه** واجب است بر مرابطین اطاعت رئیس و اولوالامر
که بهر نحو امر نماید معمول دارند و اگر محتاج شوند مرابطین
بضم بعض از کفار در صورت اطمینان از انها بانها ضم نمایند و
هرگاه مرابطین محتاج شوند بساختن قلعه و کندن خندق
بر رئیس و اولوالامر است ساختن اگر صلاح دانند و جایز
است صرف وجوه صدقات مثل زکوة و خراج اراضی
و اشجار بجهة مخارج مرابطین از قلعه و سنگر و خندق و سوار
و جز اینها و در صورت ضرورت و احتیاج واجب است **مسئله
رابعه** جایز نیست از برای مرابطین محاربه با مشرکین و کفار بغیر

اذن امام علیه السلام یا منصوب از جانب او در جهاد
دعائی و اما در جهاد بجهة حفظ بیضه اسلام یا حفظ دماء
و نفوس و اموال جماعتی در نواحی مسلمین از تسلط اعدای دین
پس در زمان غیبت جایز است برای هر یک محاربه بلکه واجبست
و لاکن لازم است استیذان از رئیس اولوا الامر یا امیر و نایب
مأمور باذن از جانب رئیس و در صورتی که واجب شود
جهاد و رباط جایز نیست اخذ اجرت بر رباط و جهاد زیرا
که بر خود اجیر هم واجبست **مسئله خامسه** هرگاه محاربه شود
میان مرابطین و مشرکین و مقتول شود از مسلمین مرابطین
حکم او حکم شهید بین الصفین است در تجهیز و تکفین و تغسیل
مسئله سادسه مستحب است بر رئیس قرار دادن چاپار
و قاصد و ساعی سریع السیر که اگر در سرحد امر لازمی
رو بدهد معجلاً اخبار برئیس اولوا الامر و مسلمین رساند یا بتوسط
طیور معلمه بعلقه انکه اسرع السیر ند یا الات دیگر از قبیل اشتر

اتش افروختن در اماکن متعدده که اولی مخبر ثانی شود
و ثانی مخبر ثالث شود و هکذا تا بمنزل رئیس و مسلمین و مستحب و
سزاوار است مرابطین را که همیشه مستعد و اماده باشند با اسلحه
و یراق و الات و ادوات محاربه و قتال و سزاوار است
بر رئیس اولوا الامر یا امراء و نواب که معین قرار دهد جهة
مرابطین که اداب و رسوم محاربه و مقاتله تعلیم نماید و سزاوار است
بر رئیس که اختیار نماید اسلحه و الات محاربه ایشان را در
اکثر اوقات و عارف باحوال انها باشد و امتحان نماید
انها را و راجح در خدمت را التفات نماید بدراهم و دینار
و هر یک اهمال کرده در خدمت ضرب و شتم نماید و سزاوار است
بر رئیس اولوا الامر که امیر مرابطین را شخص امین خبیر باداب
و رسوم مقاتله و محاربه قرار دهد که بطمع دنیا و مال دنیا
سرحد و ثغور مسلمین را از دست ندهد تا امر مشکل نشود بر مسلمین
مسائل و فروع بسیار ذکر شده در این مسئله بهمین قدر که مخل

حاجت بود اگر اختصار رفت **مقصد سیم**

در بیان کیفیت غنایم دار الحرب و اخذ آن و معنی آن و
شرایط آن و اقسام آن و تقسیم آن میان الغانمین و سایر احکام
و فروع متعلقه بآن که ان شاء الله عنقریب ذکر خواهد شد و این
مقصد مشتمل بر پنج فصل است **فصل اول** در بیان معنی
غنیمت و اقسام و شرایط آن بدانکه غنیمت در لغة فایده مکتسبه
است خواه از تجارات یا زراعات یا صناعات یا غیر اینها
ولکن در عرف علماء اعلام رضوان الله علیهم و مسلمین جمعی از ایشان
اصطلاح کرده اند و فرموده اند که هرچه مال از کفار اگر بدون
قتال و مدافعه باشد فیء است و اگر با قتال و محاربه و قهر و غلبه
باشد آن غنیمت است و جمعی دیگر از علماء زاد الله امثالهم غنیمت
و فیء را بیک معنی تعبیر فرموده اند آن طایفه اول فیء را
مخصوص بامام علیه السلام میدانند و غنیمت را بعد از اخراج
خمس باقی را مخصوص غانمین حاضرین و جاهدین قتال نسبت

میدانند بمضمون آیه مبارکه اِذا غَنِمتُم مِن شَیءٍ فَاَنَّ
لِلّٰهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِی القُربیٰ الی آخر
لهذا تعمیم داده اند علماء امامیه رفع الله قدرهم که خمس تعلق بگیرد
بارباح تجارات و زراعات و صناعات و معادن و کنوز
و غوص در دریا و حلال مختلط بحرام در وقتی که زاید باشد از
مؤنه سالیانه و غیر ذلک و غنیمت باین معنی که لشکر مجاهدین
بسبیل قهر و غلبه از کفار دریافت نمایند بر سه قسم است
قسم اول آنکه غیر منقول باشد مثل ولایات و قرای و
اراضی و اشجار مغروسه و بیوتات و غیر ذلک آنچه ملک
اینها باشد از غیر منقول **قسم دوم** آنکه منقول باشد مثل
طلا و نقره از مسکوک و غیر مسکوک و لباس و اسلحه و اسب و شتر
و احمال و اثقال و اثاث البیت و غیر ذلک آنچه قابل نقل
و تحویل باشد **قسم سیم** اسیر کردن زن و مرد و اطفال ایشان
قسم اول در زمان ما مشکل است رو دهد لهذا در این رساله

ستعرض احکام واقسام ان نمیشویم چیفاید نیست واما
قسم دوم بر دو قسم است یا صحیح نیست مالک بودن مسلمین اورا
یا صحیح است انکه صحیح نیست بقانون شریعت طاهر مسلمانان
مالک نمیشوند مثل خمر و خنزیر وکتبی که احکام دین و ایین کفار داشته
باشد یا مشتمل بر هجو و مذمت وغیر اینها باشد بلکه توریة وا
انجیل را هم مالک شدن مشکل است چون محرف اند ولی هرگاه شستن
ممکن شود خواه کاغذ و جلد مملوک میشود والا اتلاف انها لازم
است مگر انکه ممکن است خمر را نگاه دارند که سرکه شود انوقت
صحیح است مالک شدن مسلم وان قسم که مسلم مالک میشود مثل
طلا ونقره و رقشه واحمال واثقال وغیر ذلک باید خمس را
ازان بیرون نمایند بعد از جعاله و مختصات امام علیه السلام
وباقی را تقسیم نمایند بمجاهدین وغانمین احدی در ان حقی
ندارد و اختصاص ندارد بعضی بر بعض همگی متساوی اند
بلی هرگاه محتاج شوند بعضی بماکول یا علف بجهة حیوان خواه

خواه فقیر باشد خواه غنی جایز است صرف نماید خواه ماکول
طعام باشد یا میوه باشد یا شکر و قند نبات باشد هرگاه
محتاج شود از غانمین پنج بهیمه ماکول اللحم جایز است گوشت
اورا خوردن ولی جلد اورا باید رد نماید بمغنم که انبار غنایم باشد
فروع اول اشیائی که در اصل مباح اند مثل نباتات
واشجار وحیوانات بری و بحری وشیر و پلنگ و باز و غوش
وامثال اینها داخل در غنایم نیست مگر علامات مملوکیة
کفار در انها باشد مثل بودن طیور در قفس و درخت بریده
شده و بستن بازها ان اسباب خاصه و زنجیر کردن شیر
و پلنگ اگر طالب داشته باشد که بخرند داخل در غنایم
است **دوم** هرگاه در دار الحرب مسلمی چیزی بیابد که
محتمل باشد از مسلمانان باشد و محتمل باشد که از کفار باشد
مثل خیمه وشمشیر ونیزه وغیر ذلک داخل در غنایم نیست
بلکه از افراد لقطه است **سیم** انکه کلب معلم شکاری و کلب

وکلب زرعت وکلب بیابان خانه داخل در غنایم است
چهارم آنکه آیا بمحض گرفتن مجاهدین مال را به التسلط
واستیلا مالک میشود یا بعد از قسمت مالک میشود یا بعد از
استیلا وقسمت مالک میشود ظاهر آنست که بعد از گرفتن
باستیلا مالک میشود چنانکه مرحوم علامه تصریح کرده
پنجم آنکه همه کاه بسرقه یا اختلاس چیزی مسلمی
از کافر گرفته باشد خواه قبل از استیلا واسر یا بعد از
استیلا واسر داخل در غنایم نیست **فصل دوم**
از مقصد سیم در غنایمی که اختصاص دارد وقسمت نمیشود
در میان غانمین وان چند چیز است **اول** آنکه هیچ چیز از
از نفایس اموال غنیمت که در زمان امام علیه السلام اختصاص
دارد بان بزرگوار ودر غیبت مخصوص بوده است هر است
از رئیس اولو الامر وامرا جاریه حسناء وخوب روست
اسب ممتاز اعلاست ودرع بسیار خوب سیف قاطع آلت لبس

اختلاس در حقیقت چیزی را ربودن گرفتن

البسه نفیسه ولی در صورت که اجحاف وزیادتی در غنیمت نباشد
دوم سلب است وان گرفتن قاتل مسلم است لباس مقتول
کافر را از رخوت واسلحه واسب سواری باشرط آنکه امام علیه السلام
ودر زمان غیبت نایب ولی امر وبا اذن آن بزرگوار عموما مثل آنکه بگوید
همه کس هرکس را کشت لباس مقتول از قاتل است یا بالخصوص
مثل آنکه بگوید هر کس فلان را کشت لبس واسلحه او را مالک است
واین سلب مشروط بچند شرط است **اول** آنکه مقتول از
اشخاصی باشد جایز القتل یعنی از صبیان ومجانین وشیخ
نباشد **دوم** آنکه هنگام حرب وجهاد باشد **سیم**
آنکه قاتل از اشخاصی باشد که نصیب در غنیمت داشته باشد
پس یعنی عبد وترساننده لشکر اسلام نباشد چنانکه
بعد احکام او مذکور می شود **چهارم** آنکه مخالف امام علیه السلام
یا ولی امر در همراه بودن لشکر نبوده باشد هنگام محاربه
پنجم آنکه قاتل عبد نباشد والا اختصاص بمولای او دارد

یا بجهت توضیح و ندبه یا بجهت حمی و نقش مقتولین و مثل عبیدی که

جهاد کرده باشند سهم از غنیمت ندارند اما ولی امر بجهت مراعات

مصلحه چیزی بجهت آنها منظور میدارد و فرق نیست در میان

عبیدی که اذن در قتال و غیرها از اذن در عدم استحقاق سهم

لکن عاصی مولا مستحق رضخ نیست رضخ عاصی مولا راجع بمولا است

و هم چنین کفاری که اعانت مسلمین نموده اند در قتال اگرچه

سهم در غنایم ندارند ولکن بجهت مراعات مصلحه رضخ از برای

ایشان است و رضخ از اصل غنیمت است **چهارم** چیزی که

قرار بدهد ولی امر از حق الجعاله بجهت حفظ یا چرانیدن

دواب یا کرایه احمال و اثقال یا غیر آنها جایز است از اصل باشد

یا بعد از اخراج خمس باشد **پنجم** آنچه قرار داده

شود از برای نفقه غنیمه از زنان و اساری و حیوانات

آنهم از اصل است بقدر حاجت و وفق مصلحه **فصل**

سیم از مقصد سیم در غنایمی که منقسم میشود بین الغانمین

ششم آنکه اخراج میشود از اصل غنیمت **هفتم**

آنکه سلب اختصاص دارد بآنچه که همراه مقتول باشد پس

عبید و دواب و احمال و اثقال و سلاح و البسه و درهم

و دینار و غیر ذلک از چیزهایی که همراه او نباشد داخل

در غنایم است و اختصاص ندارد اما این اشیا اسباب محتاج الیه

حال جدال مثل خود و جوشن و خنجر و کارد و قداره و شمشیر

داخل در سلب است اما اشیائی که بجهت زینت یا باعتقاد

خود بجهت حفظ است مثل خاتم و تاج و طوق و منطقه محتمل است باشد

است داخل باشد اسب سواری خود که همراه است داخل است

اما یدک که همراه باشد و سوار نباشد داخل سلب نیست

هشتم رضخ است و آن مخصوص کردن ولی امر است بعضی

از زنان و مردان را که مستحق سهم غنیمت نباشد بچیزی از غنیمت

بجهت مصلحتی که ملاحظه نماید مثل زنها و خنثای مشکله و

ممسوح که حاضر شده اند بجهت مداوای مجاهدین از مجروحین یا

رضخ برای مصلحه
و صلاح بجهت
بمصلحت مجتهد ام
امیر است
بمعرفت طایفه است

بدانکه تعلق میگیرد حقوق غانمین بمال غنایم حقوق
وعیناً ومنفعتاً بالاشتراک بین المجاهدین پس بعد از
تعیین غنیمت عیناً ومقداراً بعد از اخراج آنچه لازم است
ملک است از برای غانمین وآنکه بناء امام علیه السلام بر
اشتراک شده مقرون بمصلحه بوده بلکه مانع از مفسده است
زیراکه اگر بنا براین بود که هر کس هرچه بیاورد از مال کفار
اختصاص بخود او داشته باشد مشغول میشدند مبارزین
مجاهدین بغارت وجمع مال وباز می آمدند از مبارزه
وقتال بلکه اختلال در نظم امور مجاهدین پیدا می شد
شاید باعث بود بر غلبه کفار در حین مغلوبیة بجهة اشتغال
مجاهدین چنانکه بسیار اتفاق افتاده که بر کسی مخفی نیست
علاوه براین اختصاص موجب تشاجر وتنازع وحسد می شد
درمیان مسلمین مجاهدین که این فساد زیاده از حد است
بران صلاح است چنانکه مخفی نخواهد بود برارباب بصیرت واما

واما کیفیت قسمة محتاج است بقاسم ومقسوم له ومقسوم
ومکان قسمت وزمان قسمت وکیفیت قسمت ومقدار قسمة
اما قاسم لازم است نصب شخص جبار که از جانب ولی امر معین شود
در زمان امام علیه السلام ولی امر ورئیس اولوالامر مطاع
آن بزرگوار است مختار وصاحب اختیار در هر امر آنحضرت
است خاصه در این امر که نایب قرار دهد هر کس را اصلاح داند
ودر زمان غیبت ولی امر ورئیس اولوالامر مطاع نواب عام مجتهدین
جامع الشرایط قائم مقام آن بزرگوار است باامکان وجود وبا
تعذر وعجز مجتهدین از قیام بآنچه صلاح دانند راجع میشود امر
باذن آنها هر کس را اصلاح دانند وباعجز از اذن مجتهدین
جامع الشرایط چنانکه سابقا مذکور شد امیر وحاکم ورئیس اولوالامر
اعلیحضرت سلطان خلد الله ملکه وشخص اول ایران سرکار
صدر اعظم ادام الله بقاءه است وجایز نیست احدی از مهاجرین
ومجاهدین ومسلمین قیام بقسمة غنایم بدون اذن ولی امر

در همه زمانی نماید خواه زمان امام علیه السلام خواه زمان
غیبت هرگاه شخصی محض الله متولی و مباشر امر شود و
بعد ولی امر و رئیس او لولا الامر اجازه و امضا نماید مجزی است
و شرط است در قاسم معرفة و زیادی بصیرت در امر
و عدالت در صورت نبودن ناظر عدل والا کافی است
عدالة ناظر و مجزی است یکنفر در مباشرت اگر دو نفر
باشد اوثق باطمینان است و هرگاه شخصی تبرعا اقدام
بعمل نماید بدون اجرت البته مثاب است و اگر ولی
امر قرار اجرت بدهد سزاوار است در گرفتن
هرچه مقرر شود و هرگاه مطلق مامور شود باین خدمت
از برای او است اجرة المثل و هرگاه متعدد باشند
شریک اند در اجرت اما مقسوم له که مجاهدین و غیر
اینها باشند سهمی نیست از برای عبید و نساء و خنثای
مشکله و ممسوح و کفار و غلاة و خوارج و نواصب و مشبهه و مجسمه

مجسمه و مجبره و مفوضه در امر خلق و هرگاه ولی امر بجهة
بعضی ازین طوایف عطائی فرماید که باصطلاح رضخش میگویند
جایز است و از برای مخذل مجاهدین رضخ هم نیست و همچنین
از برای مرجف یعنی ترساننده و محتال و ترغیب کننده کفار
در حرب مجاهدین از قتال و سزاوار است حضور ارباب قسمت
یا وکلای ایشان هرگاه مستلزم فساد نباشد و اما
مقسوم که مال القسمة باشد قسمت میشود از غنایم الا آنکه
مشترک باشد و جایز نیست تقسیم مختصات مثل انفال
و رضخ و سلب و جعاله و غنایم غیر منقوله و جایز نیست تقسیم
محرمات مثل خمر و خنزیر و آلات لهو و لعب و اسباب قمار
و کتب ضلال و همچنین هرچه محتاج بتذکیه باشد از جلود
و آنچه از او ساخته میشود از لحوم و شحوم و هر چیز را که مسلمانان
ندانند تذکیه او را از جلود و عصب و غیر اینها ساخته شده باشد
محکوم به نجاست و میته بودن است و اما مکان قسمت

مستحب است ولی امر را ترک قسمت در ارض دار الحرب و
نزدیک بکفار بهتر آنست که مکان قسمت دور از کفار و مشرکین
باشد و در اراضی مسلمین باشد مبادا کفار مسلمین را مشغول نمایند
و فرصت غنیمت شمارند و سزاوار است اختیار اراضی که
آب و علف زیاد داشته باشد خاصه در صورتی که در غنایم
شتر و گاو و گوسفند و غیر اینها از حیوانات باشد بلکه
سزاوار باشد است اختیار اراضی خالی از جبال و جنگل و
درخت بجهة اطمینان از فرار اسرا و حفظ آمدن دزد
و مستحب است اختیار مکانی که بخوشی و اطمینان واردین
بگذرانند از مجاهد و اسیر و حیوانات و محفوظ از سارقین و
قاطعین طریق باشند و اما زمان قسمت سزاوار است
ولی امر را تاخیر تقسیم غنایم نماید تا تماما جمع شود و هرگاه
دفعه بدفعه و روز بروز تقسیم نماید جایز است ولی مکروه است
و هرگاه مطلع شود ولی امر بر رغبت مجاهدین به تقسیم و شدة

و شدة احتیاج ایشان راجح تقسیم است و سزاوار است
تقسیم بعد از اخراج خواص مثل اشیاء نفیسه بجهة ولی امر و
رمح و جعاله و غیر اینها و سزاوار است که مطمئن از رو آوردن
دشمن باشند و در روزی باشد که برف و باران نباشد موافق
اخبار وارده از اهل بیت عصمت سلام الله علیهم اجمعین
و اما کیفیت قسمت لازم است بر قاسم هر کس باشد
تعدیل سهام که حیف و میل نداشته باشد کیلی و موزون را
بکیل و وزن تقسیم نمایند قیمی را بقیمت واحدی
از غانمین تسلط و اختیار در تغییر و تبدیل ندارد اگر رضی
به تقسیم قاسم نشده باشند بسیار خوب والا بنای امر بر قرعه
است بعد از تعدیل و تقویم و در تقویم اعتماد بقول عدل
واحد اهل خبره جایز است اگرچه بهتر دو عدل است
و جایز است تفضیل بعض غانمین بر بعض اگر مصلحت خطیره
اسلام اقتضا نماید و اما مقدار سهام موافق اخبار ائمه

صلوات الله علیهم اجمعین آنچه مقرر است از برای پیاده یک
سهم و از برای سواره دو سهم است و سواری که اسب متعدد
داشته باشد و سزاوار باشد سه اسب را دو سهم باید داد
اگر صد اسب داشته باشد و زیاده جایز نیست و فرقی
نیست در اینکه اسب عربی داشته باشد یا عجمی یا یابو
داشته باشد و هر گاه پیاده داخل معرکه شود و صاحب
اسب شود و سوار محسوب شود ظاهر آنست سزاوار سهم است و
هر گاه سواری از اسب پیاده شود یا اسب خود را
بفروشد یا در معرکه از او بگیرند یا تلف شود هر وقت باشد
سهم نمیبرد و همچنین است صاحب اسب مغصوب و
هر کس اسب نگاه دارد بجهة جهاد خرج او از بیت المال مسلمین است

فصل چهارم از مقصد سیم در احوال اسرا و قسمت
آنها بدانکه اساری بر دو قسم است ذکور و اناث و هر
یکی از این دو قسم یا بالغ اند یا غیر بالغ باجماع علمای

امامیه رضوان الله علیهم اناث و ذکور غیر بالغین مملوک
میشوند بأسر در حال استیلا و اما ذکور بالغین هر گاه
حین الحرب اسیر شوند واجب است قتل آنها مادامی که
اسلام نیاورند و در صورت عدم اقرار بکلمه اسلام ولی
امر باجماع علمای امامیه و عدم ظهور خلاف معتد به و نص آیه
مبارکه اِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللهَ وَرَسُولَهُ
وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا اَنْ يُقَتَّلُوا اَوْ يُصَلَّبُوا
وَتُقَطَّعَ اَيْدِيهِمْ وَاَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ اَوْ
يُنْفَوْا مِنَ الْاَرْضِ ذٰلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا
وَلَهُمْ فِي الْاٰخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ و مختار است در
گردن زدن و قطع دست راست و پای چپ و وا
گذاشتن تا خون بسیار برود و بمیرد و در صورت اقرار
بکلمه اسلام محفوظ الدم والمال است و هر گاه بعد از
انقضای حرب اسیر شوند جایز نیست قتل آنها امام علیه السلام

مخیر است در میان منّ یعنی ازاد کردن بلا عوض و میان
فدا یعنی ازاد کردن بعوض و میان بنده نمودن و اگر
اسلام بیاورد احکام ثلثه بحال خود باقی است و شرط
است در مملوک شدن اسیر که مجاهد او را بقهر و غلبه بگیرد
والا بمحض نگاه کردن یا دست بر او گذاشتن یا او را اسوار
کردن یا واگذار نمودن امر بخود او مملوک نمیشود و هرگاه
قهر و غلبه حاصل شود محکوم بملکیت است اگرچه نیّت تملک
نداشته باشد و اما خناثی مشکله و ممسوحین خواه بالغ
خواه غیر بالغ حکم انها حکم نسآء و اطفال غیر بالغین است
فروع اول انکه جایز نیست قتل نسا و اطفال غیر
بالغ باجماع علمآء علیهم الرحمة و مملوک میشوند و حکم انها
حکم سایر اموال غنایم است و هرگاه شک شود در
بلوغ بعلامات بلوغ تمیز داده میشود از عدد سال و رو
ئیدن موی خشن در عانه و عقل سیل بر نسا و غیر انها [illegible]

دوم انکه هرگاه اسلام بیاورد مشرک پیش از اسر
و انقضاء حرب جایز نیست قتل او و بنده نمودن او و فدا
او که عوض بگیرند و اطلاق نمایند مال و اولاد غیر بالغ او هم
محفوظ اند و اما اولاد بالغین داخل در احکام کفار اند
سیم انکه هرگاه اسیر شود مشرک بالغ و صاحب زن
باشد و اسیر نشده باشد زن او اگر امام علیه السلام
او را رها نماید بلا عوض یا با عوض فسخ نمیشود زوجیت
او و اگر بعبدیّه او را قبول فرمود منفسخ میشود و اگر هر دو
اسیر شوند با هم منفسخ میشود و همچنین فسخ میشود اگر
زوج صغیر باشد و اگر زوجه اسیر شود خواه زوج اسیر شود
یا نه فسخ میشود و همچنین است اگر اسیر شود یک روز
یا بیشتر یا کمتر خواه یکنفر اسیر نماید یا دو نفر یا بیشتر
فروع بسیار است اکتفا بهمین قدر رفت **فصل پنجم**
از مقصد سیم در احکام متعلقه بغنایم بجمیع اقسام و این فصل

مشتمل است بر چند مسئله مسئله اولی آنکه جایز نیست تصرف
احدی از مجاهدین در غنیمت بچیزی پیش از قسمه خواه مرکوب خواه
ملبس خواه فروش مگر در صورت اضطرار و جایز است تصرف
در ماکولات و آنچه آید در غنایم مسئله ثانیه هرگاه شخصی
چیزی یابد از غنیمت در غیر محل حرب یا محل حرب بعد از
متفرق شدن عسکرین اسلام و کفار احتمال از خود آن شخص است
و داخل در غنایم نیست مسئله ثالثه جایز نیست قسمت
مگر بعد از اخراج خمس و مختصات و واجب است تسلیم نصف
خمس بمجتهد جامع الشرایط که نایب عام امام علیه السلام است
در زمان غیبت آن بزرگوار که همین زمان باشد مسئله
رابعه هرگاه موقوف شود حفظ بیضه اسلام و دماء مسلمین
و عرض و اموال آنها بر ترک قسمت غنایم و صرف آن در دفع
کفار باید ترک قسمت نمود با ولی امر است هرچه صلاح داند
زیرا که بصیر و خبیر با مور است و صاحب اختیار است مسئله خا

مسئله خامسه هرگاه مسلمین مجاهدین چیزی را بغنیمت
بیاورند که علامت ملکیت مسلمی در آن باشد داخل در غنایم است
مگر آنکه قراین قطعیه قائم بر ملکیت او و بالفعل باشد مسئله
سادسه جایز است برای مجاهد صاحب سهم غنیمت فروختن
سهم خود را پیش از قسمت غنایم و تمیز سهم و محتمل است که صحیح
باشد بعد از استیلاء بر مال و پیش از قسمت ولی مشکل است
مسئله سابعه مکروه است تفرقه در میان مادر و اولاد اگرچه
مادر راضی باشد مادامی که طفل به نه سال نرسیده باشد و هرگاه
فروخته شود طفل و شرط شود بودن مادر همراه طفل کراهت
مرفوع است مسئله ثامنه واجب نیست اخراج زکوة و
خمس که متعلق بمال شده در حال مالکیت کافر و واجب است
اخراج خمس از حیثیت غنیمت مسئله تاسعه واجب است
اخراج خمس پیش از قسمت غنیمت و هرگاه ولی امر صلاح در
تاخیر اخراج بداند جایز است و بعد از سهام غانمین خمس

اخراج نماید ولی اخراج از رضع وجعاله وغیر اینها مشکل است

مسئله عاشره هرگاه صاحب سهم غنیمة بعد از اخراج خمس سهم خود را اخذ نماید وبگذارد در تجارت یا در زراعت یا صناعت ودر منافع ان شرائط خمس وزکواة موجود شود واجبست دادن خمس ان وزکواة ان **فایده**

قال الشیخ الاستاد الوحید فی عصره اعلی الله مقامه فی کشف الغطاء ان الحکم متمش فیما بعد الغیبة وشبهها حیث لا یکون للخلفاء ید مبسوطة بالنسبة الی ما عدا الجهاد للجلب الی الاسلام لان ذلک مخصوص بالنبی صلی الله علیه وآله وخلفائه علیهم السلام ومن نصبوه بالخصوص دون العموم واما الاقسام الاخر فالحکم فیها انه اذا لم یمکن الرجوع

الی الخلفاء الراشدین قام المنصوب الخاص من المجتهدین مقامهم فان عجزوا وامتنعوا عن الاذن قام الامراء والرؤساء مقامهم والا لانهدم رکن الدین واستحلت الدماء والاعراض والاموال من المسلمین وای مصلحة للمسلمین بصرف فیها اموالهم اعظم فیها من حفظ دمائهم واعراضهم وای محل اولی لصرف مال الانفال مع غنا ولی الامر عنه من حفظ بیضة الاسلام وحفظ دماء المسلمین واعراضهم وتقویة مذهبهم یعنی مرحوم مغفور شیخ استاد وحید در عصر خود شیخ جعفر نجفی در کتاب کشف الغطاء فرموده که احکام غنیمت جاری در زمان غیبت امام علیه السلام وشبه زمان غیبت وقتی که خلفاء راشدین مبسوط الید ولسلطنه نداشته باشد با عداء جهاد دعائی که جهاد برای جلب اسلام باشد بجهة اینکه جهاد دعائی بجهة جلب اسلام مختص

به نبی صلی الله علیه وآله وخلفاء آن بزرگوار است
علیهم السلام وبکسی که منصوب باشد از جانب ایشان
بالخصوص دون العموم واما اقسام دیگر جهاد که سابقاً
ذکر شد حکم در آنها اینست که هرگاه ممکن نباشد رجوع
بخلفاء راشدین باید ایستاده شود منصوب عام که
مجتهدین جامع الشرائط باشند در مقام خلفاء راشدین
پس اگر عاجز باشند وممنوع باشند از اذن باید
ایستاده شود بمقام ایشان امراء ورؤساء والا منهدم
وخراب میشود ارکان دین مبین وضلال میشود دماء
واعراض واموال مسلمین چه مصلحتی بهتر وبالاتر از برای
مسلمین است که صرف شود اموال ایشان در آن که اعظم از
حفظ دماء واعراض ایشان باشد وچه محلی اولی است
برای صرف مال انفال واغنای ولی امر که رئیس مطاع باشد
از حفظ بیضه اسلام وحفظ دماء واعراض ایشان وتقویت

وتقویت دین ومذهب ایشان انتهی کلام الشیخ رحمه الله
اعتقاد حقیر محرر اوراق اینست که همه احکام جهاد بوجه اتم از
زمان نبی وولی صلوات الله علیهما در این زمانها باید جاری باشد
چون بدقت ملاحظه شود بیشتر از مردم از نداشتن احکام
جهل واینکه احکام جهاد در این زمان مرتفع است خارج از
مذهب شده اند بلکه بیشتر عدم اعلام واخبار وعدم موعظه
کردن ونصیحت نمودن علماء معروف مطاع مقبول القول
در این زمانها باعث شده انداست والسلام **خاتمه**
در بیان احکام وشرائط ذمه ورفتار وکردار کفار ذمی
که اهل کتاب باشند مثل یهود ونصاری ومجوس با مسلمین
ورفتار وکردار مسلمین با کفار ذمی بدانکه ذمه و
ذمام در لغت بمعنی عهد وضمان است ودر اصطلاح فقهاء
ومتشرعه از مسلمین عبارت است از عهد بستن کفار اهل
کتاب وشبه کتاب که یهود ونصاری ومجوس باشند

بجهت اقامه در بلاد مسلمین یا رئیس مطاع مسلمین و ترک قتال
مسلمین با انها بشرایط اینده بیان ان بر وجه اجمال موقوف
بر ذکر چند مطلب است **مطلب اول** در کیفیت نفس عقد
ذمه است بدانکه عقد ذمه مخصوص نیست بصیغه مخصوصه
بلکه کافی در او مطلق است لفظی از عربی و غیر عربی
یا غیر لفظ از کنایه و اشاره که دال بر شرایط متعلقه بان
داشته باشد **مطلب دویم** لازم است عاقد از جانب
رئیس مسلمین باشد در زمان امام علیه السلام عاقد ان
بزرگوار است یا نایب خاص ان بزرگوار است هرگاه
بجهت رفع جبار نمودن ایشان باشد باقرار بکلمه اسلام
و مسلمان شدن چون جهاد بانمعنی در سابق ذکر شد که
مختص بانبیا و اولیا است صلوات الله علیهم اجمعین
و هرگاه ذمه و عهد بستن بجهت دفع فساد از مسلمین باشد
در زمان غیبت امام علیه السلام یا مصالحی دیگر جایز است

جایز است قیام منصوب عام که مجتهدین جامع الشرایط باشند
و با امتناع و عجز ایشان جایز است اقدام رؤسا و
بزرگان اهل اسلام که مطاع لازم الاتباع باشند چنانکه
مفصلا ذکر شد **مطلب سیم** انکه صحیح نیست عقد ذمه
مگر با یهود و نصاری که اهل کتاب باشند یا مجوس که اهل
شبه کتاب باشند و داخل میشود در عقد رهبانان و اهل
صوامع و زمین گیرها و سفیها و مفلسین و فقرا و داخل نمیشود
عبید و اطفال و زنها و خنثی و ممسوح مگر بالتبع و همچنین
داخل نمیشود معتوه یعنی شخصی که نه عاقل باشد و نه دیوانه
مطلب چهارم اینکه سزاوار است ولی امر را که
سؤال نماید و تفحص کند از احوال اشخاصی که قرار
شرایط ذمه با انها میفرمایند تا اینکه تفرقه شود میان
فقیر و غنی و متوسط و با بصیرة باشد در امر و قرار جزیه
مطلب پنجم در چیزهایی که لازم است بر مسلمین بعد از

عقد ذمه وان چند چیز است **اول** حفظ نمودن مسلمین
نفوس وعرض وزن واولاد واموال ایشان است
وجایز نبودن مسلمین فحش دادن وشتم کردن وضرب
زدن وترسانیدن واذیت بالمشافهه واما در خفیه
جایز است ضرب وشتم وغیبت کردن انها وهم **دوم**
انکه جایز نیست مسلمین را بعد از عقد ذمه منع کردن ذمی را
از رفتن بکنایس وعبادت کردن وشرب خمر واکل خنزیر
ونکاح محارم وضرب ناقوس واستعمال الات ملاهی واستماع
غنا وغیر اینها اما در وقتی که در پنهانی مرتکب شوند وهرگاه
مسلمی خنزیر انها را بکشد یا خمر انها را بریزد با شرائط ذمه
لازم است قیمة بدهد والا ضامن است قیمت او را وهرگاه
عنف نماید وبزور وعدوان از انها بگیرد لازم است
رد نماید وهرگاه مرافعه نمایند در نزد حاکم مسلمین واجب
است بر حاکم برسد وحکم نماید یا رد نماید بملت خود ذمی

ذمی تا حاکم انها حکم نماید **سیم** انکه مسلمین تمکین نمایند
بر دخول وخروج انها باسواق وداخل شدن در معاملات
وحرام داشتن خیانت بانها را واهانت بانها را وحرام است
محترم داشتن انها را بوجهی که موجب ترتب واذیت
مسلمین شود **مطلب ششم** در چیزهایی که لازم است بر کفار
بعد از عقد ذمه وان شش قسم است **اول** انست که
لازم وواجب است بر رئیس مطاع اولوالامر که شرط
نماید در عقد ذمه وجایز نیست ترک نماید وان دو امر است
اول شرط دادن جزیه بر رئیس مسلمین که اگر بغیر بدهند
بدون اذن واجازه او صحیح نیست **دوم** التزام
احکام اسلام ولازم است که ذکر شود در عقد این دو امر لفظا
ومطلقا وجایز نیست اخلال باین دو امر یا بیکی ازین دو امر
وهرگاه عاقد اخلال شود عقد جزیه منعقد نمیشود بنص
ایه مبارکه حتی یعطوا الجزیة عن ید وهم صاغرون

قسم دوم چیزهایی که واجب نیست لفظا شرط
نمایند لکن عدم ذکر و شرط مقتضای آن است و آن فعلی است
که مخالف امان باشد مثل عزم بر حرب و جدال با مسلمین
و امداد مشرکین هنگام محاربه با مسلمین در این صورت هرگاه
مقاتله نمایند لازم است بر مسلمین هم قتال با انها و مقاتله
ضد و خلاف امان است و این نقض عهد است و از ذمه
خارج میشوند خواه شرط نمایند در عقد یا شرط ننمایند
قسم سیم چیزهایی که سزاوار است شرط شود
در عقد و واجب نیست و اگر شرط شد و معمول نشد
نقض عهد خواهد بود و آن هشت امر است اول ترک
زنا با مسلمه و بمسلم دوم بنکاح نزدیکی کردن با ایشان سیم گول
زدن و خواندن و وسوسه کردن مسلم را بر دین خود
چهارم قطع طریق بر مسلمین پنجم پناه دادن جاسوس
و قاصد مشرکین را ششم جاسوس شدن برای مشرکین

مشرکین و اطلاع دادن احوال مسلمین بکاغذ نوشتن یا پیغام
دادن هفتم کشتن مسلم یا مسلمه هرگاه یکی از این هشت
امر را معمول دارد کافر ذمی و شرط شده باشد در عقد
نقض عقد میشود والا فلا قسم چهارم چیزهایی که اگر شرط
نشود ناقض نیست والا فلا ولی با ارتکاب او کافر ذمی واجب
القتل است و آن چیزهایی است که نقص است بر مسلمین شنیدن
انها مثل ذکر کردن خداوند عالم یا رسول خدا صلی الله علیه و اله
یا دین را ببدی و اگر نعوذ بالله رده بگویند یا سب
رسول و امام علیهما السلام نمایند واجب القتلند و اگر
رده بگویند و سب ننمایند ولی دین و کتاب اسلام را
بطریق سزاواری ذکر ننمایند هرگاه شرط شده در عقد
ناقض عقد است والا فلا قسم پنجم چیزهایی است
که متضمن محرمات است ولی ضرری با حوال مسلمین ندارد
و آن چند امر است اول احداث کنیسه و بیع

در دار اسلام ننمایند دوم اصوات خود را در معابد
خود که کنایس و بیع باشد بلند ننمایند سیم انکه
ناقوس نزنند چهارم انکه بناها و خانه های خود را
بلند تر و عالی تر بناهای مسلمین ننمایند پنجم
انکه بظاهر شراب نخورند و خنزیر وارد دار اسلام
ننمایند بجهة اکل کل این امور برانها واجب است که ترک
نمایند خواه شرط شده باشد برایشان یا نه و اکر معصیت
نمودند و مرتکب شدند اکر شرط شده در عقد ناقض
امان است و الّا فلا بلکه واجبست برایشان اجرای حد
و تعزیر هم ششم چیزهایی که واجب نمیشود مکر بشرط
کردن و نقض عهد هم نمی نمایند اکر شرط شود و ان
امتیاز مسلمین است بچهار چیز لباس و شعر و رکوب و کنیه
امّا لباس سزاوار است بپوشند لباسی که مخالف در لون
باشد با لباس مسلمین و زنار ببندند بالای لباس اکر

اکر نصرانی باشد یا خرقه و پارچه بالای عمامه نصب نمایند
اکر یهودی باشد یا حلقه از حدید بکردن کنند و سزاوار
است لباس فاخر نپوشند مثل شال ترمه و لباسهای
دیکر و امّا در موی سر موهای پیش سر خود را پنهان
نمایند یا بکذارند بلند شود که مغایر با وضع مسلمین بشود و امّا
رکوب سوار اسب زین دار نشوند و اکر شوند
یکطرف سوار شوند و هر دو پا را از یکطرف پایین ریزند
و سزاوار است اسلحه با خود نداشته باشد و امّا
کنیه سزاوار است که مکنی بکنیه مسلمین نشوند مثل ابو القاسم
و ابو عبد الله و ابو الحسن و غیر اینها بعد از دانستن
این شرایط هرکاه مرتکب اعمالی شدند که ناقض عقد
ذمام و امان است لازم است بر رئیس مطاع که ولی امر است
کمال تفحص نماید که قطع و جزم حاصل شود بارتکاب اینها پس
اعمال بعد از ان رئیس مخیر است رئیس اولوا الامر در میان

قتل و استرقاق و آزاد کردن بلا عوض و آزاد کردن
با عوض و جایز هم هست که رد کرده شوند بمأمن خود که دار
الحرب باشد هر یک از اینها مطابق صلاح حال مسلمین داند
جایز است والعلم عند الله الواحد الغفار الستار الرحیم الرحمن
ختم شد رساله هدایة المجاهدین در یوم سه شنبه بیستم
شهر رجب المرجب سنه هزار و دویست و چهار ده (?) هجری
سید مولف حقیر عاصی اقل و احقر موجود در دنیا درگاه آل محمد تقی
بروجردی (?) در کمال اختلال حال و پریشانی حال که از بدو عمر تاکنون
که پنجاه سال میگذرد بدین حالت را بو صراحت آنکه خاطر ندارم

والحمد لله اولاً و آخراً والصلوة والسلام علی محمد
وآله الطیبین الطاهرین صلوات الله علیهم اجمعین
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]

الشهید الشیخ عبدالرزاق الملقب [illegible]
[illegible]
والعلم

سنه ١٢٧٣

